



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# پایان حجاب

مجموعه مقالات  
پایان حجاب  
مجله علمی و فرهنگی  
پایان حجاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بدرقه جان (علی اکبر علیه السلام)

نویسنده:

واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	بدرقه جان (علی اکبر علیه السلام)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	ولادت حضرت علی اکبر
۸	کنیه حضرت علی اکبر علیه السلام
۸	لقب حضرت علی اکبر علیه السلام
۹	مادر حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۰	دیدگاه مؤرخین پیرامون حضور لیلی در کربلا
۱۰	ویژگی‌های حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۰	شبهات حضرت علی اکبر علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله
۱۱	فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۲	حضرت علی اکبر علیه السلام در شب عاشورا
۱۳	حضرت علی اکبر علیه السلام ناری القری
۱۳	جاذبه داشتن، صفت بسیار خوبی است
۱۳	توضیحی پیرامون صفت ناری القری
۱۵	حضرت علی اکبر علیه السلام وارث دو شجاعت
۱۵	حضرت علی اکبر علیه السلام فارس میدان نبرد
۱۶	حضرت علی اکبر علیه السلام و چند مأموریت
۱۷	حضرت علی اکبر علیه السلام مؤذن کربلا
۱۸	مدح حضرت علی اکبر علیه السلام
۱۸	شبه پیامبر صلی الله علیه وآله، ریحانه الحسین علیه السلام
۱۹	مقام رفیع قمر بنی هاشم و علی اکبر نزد سید الشهداء علیهم السلام

- ۱۹ ..... وجوه مشترک میان حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبرعلیهما السلام
- ۲۱ ..... جایگاه سیاسی - اجتماعی حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۲۲ ..... اغراض و اهداف معاویه بن ابی سفیان
- ۲۳ ..... حضرت علی اکبرعلیه السلام به سوی فرات
- ۲۴ ..... حضرت علی اکبرعلیه السلام در شب عاشورا
- ۲۵ ..... جوانان کربلا، الگوی امروز ما
- ۲۵ ..... ویژگی جوانان کربلا
- ۲۶ ..... شهادت حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۲۷ ..... وداع حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۳۰ ..... امام سجادعلیه السلام و شهادت برادرش حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۳۰ ..... اسماعیل کربلا، حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۳۰ ..... فدایی حسین علیه السلام
- ۳۱ ..... چشمان حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزند گران است
- ۳۲ ..... هنگام وداع حضرت علی اکبرعلیه السلام، سه ناله شنیده شد
- ۳۲ ..... وجه نام‌گذاری حضرت علی اکبرعلیه السلام
- ۳۳ ..... اگر علی اکبرعلیه السلام زنده بود، در این مصیبت خون گریه می‌کرد
- ۳۳ ..... روایت انگور
- ۳۴ ..... جانشینان اهل کساء در صحرای کربلا
- ۳۴ ..... پی نوشت ها
- ۳۶ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## بدرقه جان (علی اکبر علیه السلام)

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بدرقه جان: سیری در زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام / واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۹۴ ص. شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۵۲ وضعیت فهرست نویسی: فاپا (برون‌سپاری) یادداشت: عنوان روی جلد: بدرقه جان: زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان روی جلد: بدرقه جان: زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام. عنوان دیگر: سیری در زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام. موضوع: علی اکبر بن حسین ع، ۳۷-۶۱ ق شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم). واحد پژوهش رده بندی کنگره: BP۴۲/۴ ۸ع/ب ۴ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۸ شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۰۸۹۴

### مقدمه

... چشم‌ها شرحی می‌شود، وقتی صفحات تاریخ به کربلا می‌رسد؛ گویا کربلا استوارترین لحظه تاریخ است. کربلا، بام زمین است و سبب اتصال به آسمان؛ کربلا بیان در هنگامه‌ای تفتیده، سقایت تاریخ را برعهده گرفته‌اند. در ظاهر، واژه‌های زلال معنا شکسته، چاک چاک شده و به خون غلطان است؛ اما همین جماعت زخمی زیرساخت قاموس بزرگ مهدوی را شکل داده‌اند. از این روست که کربلا-حق بزرگی بر انقلاب جهانی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دارد. کربلا- در ظاهر کویر سکوت است، با خیمه‌هایی نیم‌سوخته و مشک‌هایی شرحه شرحه؛ اما در باطن زمزم است که اهل معنا از آن کام می‌گیرند. یکی از قهرمانان کربلا، فرزند رشید امام حسین علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام است. او که در خلق و خُلق و منطق به رسول خداصلی الله علیه و آله می‌ماند. رازدار لحظه‌های خلوت پدر، با نگاهی که مهر محمدی صلی الله علیه و آله را به یاد می‌آورد، و با قامتی به بلندای اندیشه علی علیه السلام. در این اثر کوشیده شده، تا با این قهرمان دلیر آشنا شوید.

### ولادت حضرت علی اکبر

حضرت علی اکبر علیه السلام در یازدهم شعبان سال سی و سوم هجری، پیش از کشته شدن عثمان، چشم به جهان گشود. (۱) این گفته شیخ جلیل القدر ابن ادریس حلی که در بخش مزار کتاب السرائر آمده که؛ وی در زمان عثمان متولد گردید، درست است؛ به این ترتیب، آن حضرت در روز عاشورا، حدوداً بیست و هفت ساله بوده است. دلیل آن، اتفاق نظر مورخان و نسب شناسان است؛ که ایشان از امام سجاد علیه السلام، که در کربلا بیست و سه سال داشته، بزرگ‌تر بوده است. پس بقیه نظرهای خالی از دلیل است؛ از جمله گفتار طریحی در کتاب «منتخب» است که: «علی اکبر علیه السلام در کربلا هفده ساله بود»، یا گفته شیخ مفید در «ارشاد» و طبرسی در «اعلام الوری» که هجده ساله بوده است. علامه مجلسی در «جلاء العیون»، از محمد بن ابی طالب نقل کرده است: «آن بزرگوار در حادثه کربلا هجده ساله بوده، در حالی که پنج سال از حضرت زین العابدین علیه السلام کوچک‌تر بود» و می‌فرماید: اصح همین است. مرحوم شهید در «دروس» و کفعمی فرموده‌اند: بیست و پنج ساله و دو سال از حضرت زین العابدین علیه السلام بزرگ‌تر بوده است. محتمل است که این قول اقوی باشد؛ اولاً- به جهت آن که جمهور محدثین و مورخین، علی شهید را علی اکبر علیه السلام نوشته و حضرت زین العابدین علیه السلام را علی اصغر. ثانیاً: در مقاتل ابی الفرج آمده است: حضرت زین العابدین

علیه السلام در مجلس یزید فرمود: «وکان لی أخ أكبر منی سَمی علیاً فقتلوه»؛ «برادری داشتم که از من بزرگ‌تر بود به نام علی، که او را کشتند». ثالثاً: در سرائر ابن ادریس و در مقاتل، در احوالات حضرت علی اکبر علیه السلام فرموده‌اند: علی بن الحسین علیهما السلام در زمان خلافت عثمان به دنیا آمد و از جدش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده. شهید اول و کفعمی همین قول را اختیار فرموده‌اند. (۲) مورّخین همگی آورده‌اند: در شب عاشورا، هنگامی که امام حسین علیه السلام با ابن سعد و پسرش حفص ملاقات کرد، امر فرمود: جز عباس و علی اکبر علیه السلام، همه از او دور شوند. و در روز عاشورا، چون خطابه خواند، گریه اهل حرم را شنید؛ به برادرش عباس و پسرش علی اکبر علیه السلام فرمود: «آنان را ساکت کنید! به جانم سوگند! در آینده گریه بسیار خواهند داشت. و یا اینکه در روز هشتم محرم، وقتی اصحاب را امر فرمود: از فرات آب آورند، علی اکبر علیه السلام را امیر آنان قرار داد. این قرائن نشان می‌دهد: علی اکبر علیه السلام نزد پدر بزرگوارش جایگاه بلندی داشته و در کربلا، بیش از این‌ها از عمر شریفش می‌گذشته، چنان‌که رجزش در میدان نبرد، این امر را نشان می‌دهد.

### کنیه حضرت علی اکبر علیه السلام

ابوحزمه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت نموده: هنگام زیارت علی اکبر علیه السلام، صورت بر قبر بگذار و سه بار بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاحَسَنِ». شاید این کنیه برای تفأل باشد، زیرا فرزندی به نام حسن داشته است. روایت احمد بن ابونصر بزنطی گواه این مدعا است. بزنطی از حضرت رضاعیه السلام پرسید: آیا می‌توان با زنی و امّ ولد پدر او ازدواج کرد؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد. سپس پرسید: گفته‌اند علی بن الحسین، امام سجاده علیه السلام با دختر امام حسن مجتبی علیه السلام و با امّ ولد آن حضرت ازدواج نمود؟ امام علیه السلام فرمود: چنین نیست. امام سجاده علیه السلام با دختر امام حسن علیه السلام ازدواج کرد، و امّ ولدی که گفتی، مربوط به علی بن الحسین علیهما السلام است که در کربلا به شهادت رسید، و او را نیز به عقد خود در آورد. این حدیث سندی است که علی اکبر علیه السلام کنیزی (۳) داشته که برای او فرزندی آورده است. (۴) همچنین در زیارتی که ابوحزمه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، گوهری یگانه و حقیقتی تابناک به دست می‌آید که دست روزگار و خیانت کاران، آن را از بین برده و آن این است که: علی اکبر علیه السلام دارای خانواده و فرزند بوده، شاید نسل آن بزرگوار استمرار نیافته است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى عَتْرَتِكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ وَأَبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ وَأُمَّهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً»؛ «درود خدا بر تو و خانواده و اهلت، و پدران و مادران و فرزندان، انسان‌های خوبی که خدای تعالی رجس و پلیدی را از ایشان دور کرد و پاکیزه‌شان گردانید». عبارت «وعلی عترتک» دلالت بر خانواده دارد. عترت، به معنای خانواده و فرزندان است. پس اگر علی اکبر علیه السلام خانواده نداشت، در کلام امام معصوم علیه السلام، که آشنای به فنّ بلاغت و اقتضای حال است، وارد نمی‌شد. ابن قولویه این روایت را در «کامل الزیارات» با سندی صحیح و روایانی ثقه نقل کرده است، از جمله علی بن مهزیار اهوازی، که کاملاً مورد وثوق امام جواد علیه السلام بوده است. دلیل این مطلب، فرمایش امام در نامه‌ای است که به وی مرقوم فرمود: همانا تو را در خدمت و طاعت آزمودم، اگر بگویم مانند تو را ندیده‌ام، امید آن دارم که در گفتار راست گو باشم. یکی دیگر از روایان ثقه، ابن ابی عمیر است، مرد بزرگواری که هارون الرشید به جرم تشیع دستور داد سندی بن شاهک صد و بیست تازیانه به او زد، سپس وی را زندان کرد و تا صد و بیست دینار نداد، آزاد نشد.

### لقب حضرت علی اکبر علیه السلام

این علی به (اکبر) ملقب شد؛ زیرا از امام زین العابدین علیه السلام بزرگ‌تر بود. امام سجاده علیه السلام این مطلب را در پاسخ زیاد ملعون که پرسید: مگر خداوند علی را در کربلا نکشت؟ فرمود: من برادری بزرگ‌تر، به نام علی داشتم که شما او را کشتید. ابن



جریر طبری می‌گوید: حمید بن مسلم گفت: علی بن الحسین اصغر را دیدم، در حالی که بیمار بود. (۵) و علی اکبر علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام بود و از او نسلی نماند، که مادرش امّ ولد بود. (۶) علی اکبر علیه السلام با پدرش کنار نهر فرات در کربلا به شهادت رسید، و فرزندی نداشت، علی اصغر علیه السلام نیز در کربلا همراه پدرش بود، وی بیست و سه سال داشت و بیمار بود. (۷) قرمانی می‌گوید: شمر ملعون برای کشتن علی اصغر علیه السلام که بیمار بود، تلاش کرد. (۸) دمیری در «حیاء الحیوان» در ماده (بغل) گفته است: علی اصغر به زین العابدین علیه السلام ملقب بود. برادر بزرگ‌تری داشت به نام علی اکبر، که در کربلا با پدرش شهید گردید. سبط ابن جوزی گفته است: علی اکبر علیه السلام با پدرش شهید شد و علی اصغر که زین العابدین علیه السلام است، نسل پدر از او ادامه یافت. (۹) شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «مجالس» از امام صادق علیه السلام آورده است: امام حسین علیه السلام با فرزندانش علی اکبر و علی اصغر به کربلا آمد. (۱۰) شبلیجی در نور الابصار گفته است: از فرزندان حسین علیه السلام، علی اکبر علیه السلام است که با پدرش شهید گردید، و دیگری علی اصغر زین العابدین علیه السلام است. (۱۱) فخرالدین طریحی در «منتخب»، از حضرت سجاد علیه السلام به علی اصغر و شهید را به علی اکبر نام برده است. (۱۲) اینها مورخانی هستند که از حضرت سجاد علیه السلام به علی اصغر یاد کرده و تصریح به کوچک‌تر بودن ایشان از علی اکبر نموده‌اند.

### مادر حضرت علی اکبر علیه السلام

شیخ مفید رحمه الله در «ارشاد» (۱۳) و برخی مؤرخین از قبیل: ابن اثیر در «کامل»، یعقوبی در تاریخ خود، طبری در تاریخ خود، فخر رازی در کتاب «الشجره المبارکه»، شیخ طوسی در رجال خود، مرحوم سپهر در «ناسخ التواریخ»؛ مادر آن بزرگوار را، لیلی دختر ابو عروه ثقفی می‌دانند؛ ولی سبط ابن جوزی در کتاب خود به نام «تذکره الخواص» (۱۴) و خوارزمی در کتاب مقتل خود، اسم مادر علی اکبر علیه السلام را آمنه می‌دانند. ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب «مناقب»، نام مادر علی اکبر را «بزه» می‌دانند. و در مقتل ابی اسحاق اسفراینی، نام مادر او «شهربانو» آمده است. \* \* \* پدر لیلی، ابو مزه پسر عروه مسعود ثقفی است، که در نسب او، شخصیتی مثل عروه وجود دارد که در کتاب «الاصابه» ابن حجر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: مثل عروه مثل صاحب یاسین است که قوم خود را به سوی خدا خواند؛ ولی او را کشتند. در ماجرای حدیبیه، قریش عروه را، به خاطر شرافت در میان قومش، برای بستن قرارداد صلح، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. او کافر بود و در سال نهم هجرت مسلمان شد و به قبیله‌اش بازگشت، بر بام خانه‌اش رفت و قومش را به اسلام فراخواند؛ اما آنان به سوی او همچون باران تیر پرتاب نمودند، تیری به او اصابت کرد و در خون خود غلتید. (۱۵) چون از او پرسیدند: کشته شدن را چه می‌بینی؟ گفت: کرامتی بود که خداوند به من عنایت فرمود و شهادتی بود که خدای تعالی نصیبم ساخت. یک درخواست دارم، مرا در کنار شهیدانی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شده‌اند، دفن کنید. چون درگذشت، به خواسته‌اش عمل کردند. خانواده لیلی، از بزرگان و اشراف مکه بود؛ زیرا عروه جدّ یکی از آن دو بزرگی است که قریش درباره آن دو گفت: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ»؛ (۱۶) «و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!»، که مقصود از «قریتین» در این آیه شریفه، مکه و طائف است و منظور قریش از «دو مرد بزرگ»؛ یکی عروه و دیگری ولید بن مغیره مخزومی مشهور به وحید بوده است. عروه به هنگام قبول اسلام ده زن داشت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او فرمود: اسلام بیش از چهار زن را جایز نمی‌داند، وی چهار تن را برگزید که یکی از آنان زینب دختر ابوسفیان صخر بن حرب بن امیه بوده. به خاطر این نسبت خویشاوندی، دشمن در روز عاشورا، به علی اکبر علیه السلام گفت: تو با یزید نسبت خویشاوندی داری. مقصودشان از این سخن، کشاندن او به لشکر یزید بود؛ ولی روح پاک او از این کار امتناع ورزید و شرافت دائمی و حیات ابدی را ترجیح داد و گفت: رعایت خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر است از رعایت خویشاوندی با فرزندان آن زن جگرخوار. (۱۷) و از

همین جهت است که معاویه، حضرت علی اکبر علیه السلام را می‌ستاید و می‌گوید: در او سخاوت بنی امیه وجود دارد. (۱۸)

## دیدگاه مؤرخین پیرامون حضور لیلی در کربلا

یکی از مواردی که میان ارباب تواریخ مورد بحث و گفت و گو بوده، حضور لیلی (مادر علی اکبر علیه السلام) در کربلا است. یک سری موضوعات تاریخی وجود دارد که نفی و اثبات آن، ضروری به مقصود و هدف اصلی وارد نمی‌سازد و بالعکس، یک سری موضوعاتی در تاریخ مطرح است که اثبات وجود و عدم آن، تأثیر فراوانی در ارائه هدف دارد. هر چند اثبات حضور لیلی مادر حضرت علی اکبر علیه السلام، به طور مستقیم اثر زیادی در ارائه هدف عالی حماسه عاشورا ندارد؛ ولی بحث پیرامون حضور آن مخدّره در کربلا- تأثیر زیادی در ارائه واقعیت، که زمینه اصلی هدف حماسه‌سازان کربلاست، داشته و از تحریفات و دروغ‌های دروغ پردازان جلوگیری می‌کند. سال وفات، مقدار عمر و حضور این بانوی بزرگوار در کربلا برای ما روشن نگردیده؛ اما علامه دربندی در کتاب «اسرار الشهادة» به نقل از بعضی کتب که نویسندگانش مشخص نیست، معتقد به حضور او در کربلا شده، تا جایی که یک سری مرثیه‌ها را هنگام رفتن علی اکبر علیه السلام به میدان، به آن مخدّره نسبت داده‌اند و حتی بعضی از شعرا هم حضور آن بانو را در کربلا به شعر در آورده‌اند، اما تاریخ‌نویسان در این باره سخنی نگفته‌اند، چه بسا پیش از واقعه عاشورا بدرود حیات گفته است. حاج شیخ عباس قمی در کتاب «نفس المهموم» گوید: من سندی که دالّ بر آمدن لیلی به کربلا باشد، نیافتم. به اظهار نظر این محدّث محقق می‌توان استناد کرد و برای فرد محقق این نظر کافی است. (۱۹) و از عبارت زیارت ناحیه مقدّسه: «وجعلنا الله من ملائیک ومراقیک ومرافقی جدک وأبیک وعمک وأخیک وأمک المظلومه» معلوم می‌شود که آن مخدّره حیات داشته یا در کربلا حاضر بوده است. بعضی از بزرگان فرموده‌اند: اگر مکرمه لیلی در کربلا حاضر می‌بود، از ترس مؤاخذه یزید، جرأت نمی‌کردند به این قسم، اهل بیت علیهم السلام را اسیر نمایند؛ زیرا والده مخدّره لیلی، میمونه دختر ابوسفیان بن حرب، خواهر معاویه باشد. پس مخدّره لیلی از پدر منسوب به بنی ثقیف بود و از مادر به بنی امیه. روی همین جهت، ابوالفرج اصفهانی در مقاتل آورده که معاویه گفت: چه کسی سزاوارترین مردم به خلافت است؟ گفتند: تو، گفت: نه، لایق‌ترین فرد به امر خلافت، علی بن الحسین علیهما السلام است؛ چون جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله است و در او شجاعت بنی امیه است و او از بنی ثقیف است. پس مخدّره لیلی علیها السلام عمّه زاده یزید بود و اگر در کربلا می‌بود، هرگز جرأت نمی‌کردند به این قسم ظلم کنند. (۲۰) حارث بن خالد مخزومی درباره شخصیت لیلی علیها السلام چنین سروده: خورشید بر گرد ما به طواف آید. چه کسی دیده خورشید در شب به طواف آید؟ پدر و مادرش (لیلی باوفاترین مردم قریش نسبت به پیمان هستند، و عموهایش را اگر بررسی، از قبیله ثقیف هستند. (۲۱)

## ویژگی‌های حضرت علی اکبر علیه السلام

از زیارت ناحیه مقدّسه معلوم می‌شود که حضرت علی اکبر علیه السلام، اولین شهید از اهل بیت اطهار علیهم السلام بود، که می‌فرماید: «السلام علی اول قتیل، من نسل خیر سلیل، من سلاله ابراهیم الخلیل»، «درود خدا بر اولین کشته شده کربلا (از بنی هاشم)، از نسل بهترین زادگان، از دودمان ابراهیم خلیل الله»، که این مورد تأیید تعدادی بزرگان، از قبیل شیخ مفید و سید بن طاوس است. (۲۲)

## شبهات حضرت علی اکبر علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله

مؤرخان در میان خانواده پیامبر صلی الله علیه وآله، از کسی که در تمام صفات شبیه او باشد، به جز علی اکبر نام نبرده‌اند. سرودی از

جابر انصاری نقل نموده: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در راه رفتن شبیه پدر بزرگوارش بود؛ یک بار به راست و یک بار به چپ می‌گرایید. در روایت شیخ صدوق رحمه الله آمده است: امام حسن مجتبی علیه السلام در هیبت و سیادت و امام حسین علیه السلام در بخشش و شجاعت شبیه جدّ خود بودند. حاکم نیشابوری از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر طیار فرمود: تو در اخلاق و خلقت شبیه من هستی. دانشمند بزرگوار فخرالدین طریحی در کتاب «المنتخب» گفته است: امام حسین علیه السلام درباره کودک شیرخوار فرمود: خدایا تو گواه هستی بر این گروه، که شبیه‌ترین مردم به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را کشتند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد کسی از خاندان رسالت از هر جهت شبیه رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است. سخن امام حسین علیه السلام درباره فرزندش علی اکبر علیه السلام به هنگام عزیمت به میدان نبرد این است: خدایا گواه باش شبیه‌ترین مردم به رسولت در خلقت و اخلاق و سخن گفتن به سوی اینان رفت. هر گاه مشتاق پیامبرت می‌شدیم، به او نگاه می‌کردیم. گویای این حقیقت است که علی اکبر علیه السلام آئینه جمال نبوی و نمونه کمالات آن جناب و در سخن گفتن، نمونه کامل حضرتش بود. (۲۳)

### فضایل حضرت علی اکبر علیه السلام

از ابتدای جوانی، آثار عظمت و جلالت و انوار فضایل از سیمای مبارکش می‌درخشید، بخشش نبوی از وجودش فراوان می‌ریخت، در مجد و شرافت و بزرگواری، رسول کریم صلی الله علیه و آله را به یاد می‌آورد. به تمام خصال خیر پیچیده شده بود و بر قلّه مناقب ایستاده بود. زبان از وصفش ناتوان و دشمن چاره‌ای جز خضوع در برابر فضایل فراوان و بی‌مانندش ندارد. گواه ما، اعتراف دشمن مکار و سرسخت اهل بیت علیهم السلام - یعنی معاویه - است. روزی از سردمداران و دولت مردان حاضر در جلسه پرسید: سزاوارترین مردم برای این امر (خلافت) کیست؟ گفتند: تو هستی. معاویه گفت: نه، سزاوارترین مردم برای حکومت، علی بن الحسین علیهما السلام است که جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شجاعت بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و بزرگ منشی ثقیف را داراست. ما تردید نداریم که حضرت علی اکبر علیه السلام جامع تمام فضایل و بالاتر از همه، دارای مقام عصمت و به دور از اخلاق ناروا بود، به شهادت پدرش، که از باطن افراد آگاه است، او جامع صفات خصال محمدی صلی الله علیه و آله و آئینه تمام‌نمای آن حضرت است، همان‌گونه که در زیارت اول رجب و زیارتی که ابو حمزه از امام صادق علیه السلام روایت نموده، آمده است. اقرار معاویه دلیل آن است که حضرت علی اکبر علیه السلام در آن هنگام بین مردم شام و سایر شهرها به داشتن محاسن اخلاق و قداست الهیه کاملاً معروف بوده، در غیر این صورت دلیلی ندارد معاویه به صلاحیت فردی برای خلافت در حضور مسؤولان کشور اعتراف کند که از جهت تدبیر، درایت و صفات حمیده و توان مدیریت برای مردم ناشناخته است. معاویه می‌دانست که تمامی فضایل علی اکبر علیه السلام از اجداد مطهرش می‌باشد؛ امّا خود را به غفلت زد و به خاطر غرض‌های پنهانی‌اش، دیگران را هم در آن فضایل دخالت داد، که موارد زیر از آن جمله است: ۱ - می‌خواست خلافت را از امام حسین علیه السلام که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام، که نصّ بر امامت بود، بگرداند و شخص دیگری را در برابر امام حسین علیه السلام، که مرجع امت در مسایل علمی و گرفتاری‌ها و حلّ و فصل مشکلات بود، علم کند. ۲ - می‌خواست ارزش شرایط خلافت را، که در سه امر علم، عصمت و نصّ منحصر بود، تغییر دهد؛ زیرا او هیچ‌یک را نداشت؛ (بلکه از جانب اهل بیت مورد لعن واقع شده بود). ۳ - می‌خواست فضیلتی را برای قوم خود اثبات کند، تا هم‌طراز قبایلی چون بنی هاشم و ثقیف گردد؛ امّا موفق نگردید. همگان می‌دانستند خاندان امیه از زمان جدّشان - عبد شمس - هیچ فضیلت و احترامی نداشتند. عبد شمس فقیر بود و برادرش هاشم کفالت او را عهده‌دار گردید. امیه نیز ده سال برده عبد المطلب بود؛ زیرا شرط بسته بودند که اسب هر کس در مسابقه برنده شود، صد شتر، ده بنده، ده کنیز و یک سال بندگی دیگری را نموده و موی جلوی سرش را بتراشد. پس هنگامی که

اسب عبد المطلب برنده شد، او پاداش‌های مسابقه را گرفت و در میان قریش تقسیم کرد و خواست موی جلو سر امیه را بتراند؛ ولی عوض آن ده سال بندگی عبد المطلب را پذیرفت و در این مدت، امیه از بردگان وی محسوب می‌گردید. و اما درباره حرب جد معاویه؛ عبد المطلب وی را برای پسرش زبیر اجیر گرفت و ظرف هاشم را که در آن طعام می‌داد، رهن او داد. ابوسفیان نیز بسیار حریص و بخیل بود، به طوری که مخارج زنش - هند - را نمی‌داد و او برای زندگی خود و فرزندانش، به ناچار از مال او دزدی می‌کرد. این است وضعیت دودمان بنی‌امیه! چگونه با هاشم قابل مقایسه است؟! هاشم آن بزرگواری که سقایت زائران کعبه را عهده‌دار بود و خوان طعامش هیچ‌گاه در آسایش و سختی‌ها و قحطی برچیده نمی‌شد. عبد المطلب نیز، به «شبیۀ الحمد» شهرت یافته بود؛ زیرا فراوان مورد مدح و ستایش مردم قرار می‌گرفت. او پناه قریش در سختی‌ها و فریادرس آنان بود. او شریف، سید و بزرگ آنان بود و در اوج کمالات قرار داشت. او از حکیمان و بردباران بود. سنت‌هایی را مقرر نمود که اسلام نیز آنها را تأیید کرد: زنان پدر را بر پسر حرام نمود؛ گنجی یافت و خمس آن را صدقه داد؛ مقدار دیه را صد شتر اعلام نمود؛ طواف خانه خدا را هفت دور قرار داد؛ و احکامی دیگر چون؛ بریدن دست دزد، تحریم خمر، اجرای حدّ زنا، جلوگیری از عریان طواف نمودن، تحریم خوردن حیوانی که قربانی بت شده، و نیز تحریم تقسیم شتران به وسیله تیر (نوعی قمار در زمان جاهلیت). به سبب جود و بخشش فراوانش، او را «فیاض» می‌گفتند؛ تا آنجا که از سفره او هر پیاده و غریبی می‌خورد، آن‌گاه مانده سفره را به کوه ابوقیس می‌بردند تا پرندگان و سایر حیوانات بخورند. به خاطر جلال و مجدش، از خانه وی تا کعبه را برایش فرش می‌کردند؛ برای هیچ کس از افراد قریش چنین تشریفاتی بر گزار نمی‌شد؛ در جایگاه عظمت او، کسی همنشین او نمی‌گردید؛ جز نوه او، پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله. عبد المطلب از اوصیا بود و کتاب آسمانی پیامبران را می‌خواند؛ پیوسته در جلسات قریش، وعده به ظهور پیامبری از صلب خود را می‌داد و فرزندان و قوم خود را سفارش می‌کرد که به او ایمان آورند و از او پیروی کنند. ابوطالب سید بطحا، رئیس و پناه قریش، که بعد از پدر وارث ابهت و مجد و عظمت او گردید، محبوب مکه و فرمانش مطاع بود. شگفت اینکه در شب میلاد فرزندش امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که قریش برای تضرع نزد بت‌ها به کوه ابوقیس رفتند تا مشکل حل شود، کوه به خود لرزید و بت‌ها فرو ریخت. پس تحیر آنان بیشتر گردید و برای رفع درماندگی، نزد ابوطالب رفتند؛ زیرا او مانند پدرش عبد المطلب پناه بی پناهان بود، و از او خواستند چاره کار کند، او دست‌ها را به سمت آسمان بالا برده و با تضرع به درگاه خدای سبحان عرض کرد: «الهی! أسئلك بالمحمّديه المحموده والعلویه العالیة والفاطمیة البیضاء، أن تفضّلت علی تهامة بالرأفة والرحمة»؛ «ای خدای من! به حقّ محمّد محمود و علی عالی و فاطمه درخشنده، رأفت و رحمت خود را بر اهل مکه تفضّل فرما». به برکت این اسمای طیبه کریمه، بلا و پریشانی از آنان رفع گردید و قریش مقام این اسما را پیش از ظهور و آشکار شدن صاحبانشان شناخت. اعراب این نام‌های مبارک را می‌نوشتند و در مشکلات و سختی‌ها، به وسیله آن دعا می‌نمودند و خدای تعالی نیز سختی را از آنان برمی‌داشت؛ در حالی که حقیقت آن اسمای مبارک را نمی‌شناختند. اما درباره اشرف مخلوقات و علت غایی خلقت، که متکون از نور قدس خداوند است، پیامبر عظیم اسلام، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله زبان از بیان وصف ایشان گنگ و لال است. آری علی اکبر علیه السلام شاخه‌ای از این شجره طیبه است، که اصلش ثابت و شاخ و برگش به آسمان سرکشیده، او وارث این فضایل و محامد است، او جمال نبوی و هیبت خلافت الهیه را داراست.

### حضرت علی اکبر علیه السلام در شب عاشورا

شب عاشورا چه شبی است؟ شب غم‌بار و دردناک، یا شب جولانگاه عشق؟! شب خداحافظی با دنیا، یا شب راز و نیاز با پروردگار؟! شب قرائت قرآن، یا شب همراهی با قرآن ناطق؟! شب ماندن در چنگال سی‌هزار دشمن، یا شب ماندن میان پاکان روزگار؟! شب گریه است، یا شب حنا بستن و شوخی و خوشحالی؟! شبی که انتظار شهادت و دیدار معبود را دربر دارد، شب آخر

زندگی است، شب پیمان بستن با آرمان‌های حسین علیه السلام، شب وداع با یاران، شب دیدن اطفال نالان، شبی که فصول تاریخ اسلام را به خود جلب نموده، شبی که رعب و وحشت در او نیست، شب سبقت در کمال و ادب، شب فداکاری و شجاعت، شب دیدن بهشت (۲۴) از این روست که اصحاب و بنی‌هاشم با یکدیگر وداع می‌کنند، در آن شب بنی‌هاشم یکدیگر را سفارش می‌نمودند که نگذارند اصحاب بر آنان سبقت بجویند و اصحاب نیز یکدیگر را سفارش می‌کردند که نگذارند بنی‌هاشم بر ما سبقت گیرند. یکی از افرادی که حاضر نبود دیگران بر او سبقت جویند، حضرت علی اکبر علیه السلام است و از همین جاست که اکثر مورّخین می‌نویسند: اوّل کشته بنی‌هاشم در کربلا، حضرت علی اکبر علیه السلام است (۲۵) و این اوّل بودن، نه تنها ادب آن سرور را می‌رساند؛ بلکه اوج کمال و ایمان او را بیان می‌کند.

### حضرت علی اکبر علیه السلام ناری القری

هنگامی که تمام خوبی‌ها و نیکی‌ها در یک شخص جمع شد و شخصیت واقعی او به مرحله ظاهر رسید، به مقتضای آن، دو صفت در او جمع می‌شود، یکی نیروی جاذبه و دیگری نیروی دافعه؛ این دو صفت همواره در اولیای الهی و مردان پاک وجود دارد، چنانچه می‌بینیم امیر المؤمنین علی علیه السلام هم جاذبه و هم دافعه دارد. در میدان مبارزه با کفار، چنان شجاعت از خود نشان می‌داد که ملکوتیان زبان به ستایش او می‌گشودند و در عرصه کمک و یاری رساندن به رسول خدا صلی الله علیه و آله، گوی سبقت را از دیگران می‌گرفت.

### جاذبه داشتن، صفت بسیار خوبی است

وجود والای حضرت علی اکبر علیه السلام دارای نیروی جاذبه و دافعه بود و به جدّ بزرگوار خود، امیر المؤمنین علیه السلام و به پدر عزیزش امام حسین علیه السلام اقتدا نموده؛ لذا با اندک تأملی، می‌توان این دو صفت را در حرکات و سخنان و رجزهای آن بزرگوار در روز عاشورا مشاهده نمود. یکی از نمونه‌های جاذبه داشتن، نسبت به دیگران مهربانی نمودن، کمک کردن و دست‌گیری کردن است، به حدّی که شعله وجودش فروزان گردد و دیگران به واسطه او هدایت جویند. از اولاد ائمه چند نفر را کریم و سخی دانسته‌اند و در حقّ هیچ یک از آنها صفت «ناری القری، شعله فروزان» را ذکر نکرده‌اند، مگر در حقّ حضرت علی اکبر علیه السلام.

### توضیحی پیرامون صفت ناری القری

در نامه دانشوران ناصری آورده شده: در میان عرب رسم است که در شب‌های تاریک آتش می‌افروزند تا عابرین و واردین به وسیله آتش راهی پیدا کرده و به آسانی به مقصد برسند و بر ایشان میهمان بشوند. آن آتش را ناری القری گویند. و اگر احیاناً فصل زمستان باشد و باد تندی بوزد که نتوان آتش افروخت، سگ‌های قبیله را در اطراف چادرها متفرق می‌سازند تا آنها متوحش شده و بانگ بززند و از این طریق، گم‌شدگان صحرا راهی بیابند و بر ایشان میهمان بشوند (۲۶) این صفت همواره منسوب به شبه پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی علی اکبر علیه السلام است؛ چه اینکه آن بزرگوار، چراغ هدایت به سوی امام است. علاوه بر کریم و سخی و مهمان‌نواز بودن آن سرور، هر کس با وجود مقدّس سید الشهداء علیه السلام کاری داشت، به ایشان مراجعه می‌کرد. آری آن شبه پیامبر، شعله فروزان اهل بیت است، لذا مشتاقان و محبان حضرت سید الشهداء علیه السلام باید بدانند این چراغ خاموش نشدنی است، انوار و اعماق وجود انسانی را روشن ساخته و محبت و دوستی آن شبه رسول، دری است که بسته نمی‌شود و از راه آن، می‌توان به وصال معشوق رسید. بلاغت و فصاحت حضرت علی اکبر علیه السلام علم و هنر دو عنصر به هم آمیخته است و

آشکار شدن هر یک، ظهور دیگری را دربر دارد؛ هرچند میان دانشمندان در این رابطه نظراتی وجود دارد و عده‌ای بر این عقیده‌اند که علم و هنر، دو عنصر از هم جدا هستند و برای به دست آوردن آن، به تلاش و کوشش احتیاج است و رفتن به کلاس درس و پذیرش استاد حتمی. عده‌ای دیگر بر این باورند که علم و هنر از هم جدا نیستند؛ چه اینکه هر که علمی را دارا باشد، به همان اندازه هنرمند هم هست و هر هنرمندی برای به دست آوردن هنرش، می‌بایست علم و دانش بیاموزد؛ هرچند که شاید در مصداق خارجی، فردی پیدا شود که این دو عنصر در او جمع شده باشد، و این بدین معنا نیست که علم و هنر یکی باشد. مسلماً کسی که دارای فصاحت و بلاغت بوده و می‌تواند افکار خود را به دیگران به صورت روان و با بیانی شیوا و ساده انتقال دهد، یک هنرمند واقعی است و شنوندگان چنین گوینده‌ای که با بلاغت تمام، افکار خود را بیان می‌کند، زمانی سخن گوینده را می‌پذیرند که گوینده همراه با بینش و دانش سخن بگوید، لذا در این جهان، یگانه‌تازان عرصه فصاحت و بلاغت وجود مقدس خاتم الانبیا و علی بن ابی طالب و حسنین و نه فرزند بزرگوارش علیهم السلام می‌باشند. حضرت علی اکبر علیه السلام وارث این هنر است و همه مفاخر حضرات رسول و علی و حسنین و سایر ائمه‌علیهم السلام را در خود جمع نموده؛ لذا در روز عاشورا، این حقیقت را با بیان افکار بلند خود، در غالب رجزهای کوتاه و پرمعنا آشکار ساخت. ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه نوشته: آن مردم با امام حسین علیه السلام کاری کردند که هیچ ملتی با اشرار مردم چنان نکردند و از کشتن و به کار بردن شمشیر و نیزه و سنگ و پایمال کردن بدن‌ها با سُم اسبان و غارت‌گری و ... دریغ نورزیدند. (۲۷) حضرت علی اکبر علیه السلام استعداد بلاغت و فصاحت را به وسیله فراگیری علم و دانش در دانشگاه حسینی بارور ساخت. او در دامن ولایت رشد و نمو کرده و جوانی آراسته به زیور کمالات انسانی و مبلّغی دارای سعه صدر، کرم و سخاوت، حلم و بردباری، تواضع و فروتنی و همیشه ساکت و آرام و کم‌صحبت بود. در روز عاشورا پیوسته خود را به حسب و نسب عالی و خاندان نبوت و ولایت معرفی می‌کرد، بدون اینکه تکبری نماید. حضرت علی اکبر علیه السلام سخن تازه‌ای به آنها نمی‌گفت جدّش امیر المؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل در پاسخ به معترضان می‌فرمود: «اعرف الحقّ تعرف أهله واعرف الباطل تعرف أهله»؛ «حقّ میزان و معیار است؛ آن را بشناس، اهل آن را خواهی شناخت. باطل را نیز بشناس، اهل آن را خواهی شناخت». ای لشکریان اگر حقّ را نمی‌شناسید، پس بدانید ما بر حقیم و اگر واقعیت را می‌دانید، پس چرا کینه علی علیه السلام را در دل دارید؟ (۲۸) آری آنها تربیت شدگان کسانی هستند که حتّی حاضر نیستند نام علی علیه السلام را در کتاب‌هایشان به زبان آرند. به عنوان مثال: وقتی یکی از نویسندگان، روایت آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسجد در روزهای بیماری نقل می‌کند، حاضر نیست اسم علی علیه السلام را به عنوان یکی از دو نفری که پیامبر صلی الله علیه و آله را به مسجد آوردند، به زبان بیاورد. می‌گوید: «فضل یا فثم بن عباس و رجل آخر» آن وقت راوی می‌گوید: آن دیگری علی علیه السلام بوده است. (۲۹) حضرت علی اکبر علیه السلام در این رجزخوانی می‌گوید: شما ای مردم! چه رابطه‌ای با پیامبر صلی الله علیه و آله دارید؟ ما بیشتر و سزاوارتر به پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم. من برمبنای عقیده با شما می‌جنگم. به خدا قسم! پسر نازاده بر ما حکومت نخواهد کرد، با شمشیر شما را می‌زنم و از پدر خویش دفاع می‌کنم؛ اما چه شمشیری و چه مبارزه‌ای؟! شمشیر یک جوان هاشمی علوی قرشی. ای عاشق راستین! بین علی اکبر علیه السلام در آن لحظات آخر زندگانی، چگونه از هدف پاک و عقیده خود، که همان راه حسین بن علی علیهما السلام است، دفاع می‌کند و از دشمن هیچ باکی ندارد و می‌گوید: «به خدا نمی‌گذارم لحظه‌ای آن ناپاکان بر ما حکومت کنند». این سخن، همان سخنی است که امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود و این همان سخن و مصلحتی است که به خاطر آن، حضرت علی علیه السلام سکوت نمود و در برابر چشمانش فاطمه زهرا علیها السلام را سیلی زدند و در به پهلویش نواختند و فرزندش محسن را سقط نمودند، باز هم هیچ نگفت. سخن آن آقا زاده، همان سخنی است که به خاطر آن، امام حسن علیه السلام صلح نمود، به جهت حفظ اسلام ناب محمّدی و گروه شیعه، کوفه را ترک کرده و به مدینه رفت. این رجز بسیار پرمعنا است، چقدر فصیح است که با انشای چند بیت، تمام صفحات تاریخ اسلام، از سقیفه تا نینوا جلو چشم بیننده و شنونده ورق می‌زند.

او با بیان این رجز می‌خواهد بر تمام بدعت‌ها و کج‌روی‌هایی که در چند سال گذشته به وجود آمده، خطّ بطلان بکشد. علی اکبر علیه السلام با قدرتی تمام و همراه با معنویت، شمشیر می‌زند و همگان را متوجه می‌سازد که این نبرد و حماسه یک رزم ساده نیست؛ بلکه یک جوان هاشمی علوی با عقیده راسخ شمشیر می‌زند و باکی از شهادت ندارد، همان‌گونه که اصحاب علی علیه السلام در صفین باکی از کشته شدن نداشتند، چنانچه در این رابطه فرزند عاص (عمرو بن عاص)، دشمن علی علیه السلام، درباره سپاهیان آن حضرت به حقیقت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «فَإِنَّ هَؤُلَاءِ جَاءُوا بِخَطَّةِ بِلْغَتِ السَّمَاءِ» (۳۰)؛ «این گروه با هدف آسمانی به میدان آمده و باکی از شهادت ندارند». آری این جوانمرد، تا توان داشت از حریم قرآن و ولایت دفاع نمود؛ اما هزار حیف! که شبه پیامبر علیه السلام به دست نامردان بی‌مروت قطعه قطعه شد و دنیای فصاحت و بلاغت آغشته به خون گردید. آیا بلاغت و فصاحت علی اکبر علیه السلام قطعه قطعه شد؟ نمی‌دانم چه بگویم؟! قلم شکسته است؛ اما نه نه! فصاحت علی اکبر علیه السلام مثل جسم شریفش قطعه قطعه نشد؛ بلکه منطوق و استدلال او، که در قالب فصاحت و بلاغت، به عرصه ظهور رسید، تا ابد بر تارک هستی و بشریت می‌درخشد و نور منطوق و خُلق علی اکبر علیه السلام ضمیر پیروانش و جوانان ولایتی را روشن ساخته است. (۳۱)

### حضرت علی اکبر علیه السلام وارث دو شجاعت

شجاعت ملکه‌ای نیست که به سادگی بتوان آن را به دست آورد. خیلی از افراد هستند که با تمرین زیاد و دیدن استاد، لقب قهرمانی به خود می‌دهند؛ ولی باز می‌بینیم در میدان کارزار نمی‌توانند شجاعتی از خود نشان دهند. یکی از علل مهم و اصلی ملکه شجاعت، عامل وراثت است. حضرت علی اکبر علیه السلام وارث دو شجاعت بی‌نظیر بوده؛ یکی شجاعت حیدری، و دیگری شجاعت حسینی. مورّخین تصریح کرده‌اند: حضرت علی اکبر علیه السلام در میدان مبارزه، آن چنان شجاعتی از خود نشان داد که صدای شیون و ناله از لشکر بلند شد (۳۲) و همه از اطراف او فرار می‌کردند، حتی در اوّل مبارزه کسی جرأت پیدا نمی‌کرد تا با جوان هاشمی (علی اکبر علیه السلام) مبارزه کند؛ چه اینکه آن بزرگوار وابسته به خاندانی است که هر کدام در شجاعت زبازد مردم هستند. جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام شجاعی است که هیچ قدرتمندی در مقابلش توان و یارای مقاومت ندارد، شخصیتی که هرگز از دشمن گریزان نبود، او حیدر کُزار است. پدرش حسین بن علی علیهما السلام نیز در شجاعت شیر بیشه میدان نبرد است؛ پس او دارای شجاعت حسینه است. عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام فاتح جنگ جمل و فارس نبرد صفین است، عموی دیگرش قمر بنی هاشم علیه السلام سپهسالار امام حسن علیه السلام و علمدار امام حسین علیه السلام در کربلا است. حضرت علی اکبر علیه السلام در میان حرارت آفتاب، در وسط دشمن، تشنه و زبان خشکیده، مبارزه تن به تن، سنگینی اسلحه، فراق شهیدان، شنیدن صدای العطش کودکان، اضطراب و غوغای زنان در خیمه‌ها، مشاهده بابای مظلوم و غریب، مع الوصف چندین مرتبه حمله کردن، و بنابر روایتی دوازده مرتبه بر دشمن حمله بردن، چه نیرویی می‌خواهد؟! (۳۳) آنچه مسلم است، آن شاهزاده عالی‌مقام تعداد زیادی از دشمنان را به جهنّم فرستاد. تعداد کشته‌ها را شمارش نکرده‌اند؛ ولی در بعضی تواریخ، تعداد کشته‌ها را در حمله اوّل هشتاد نفر و در حمله آخر صد و بیست نفر نوشته‌اند. (۳۴) در کتاب‌هایی مانند مجالس شیخ صدوق رحمه الله و «الوقایع و الحوادث» به نقل از امام صادق و امام سجاد علیهما السلام، آمارهای دیگری هم آمده است: شصت و دو نفر، چهل و پنج نفر، پنجاه و چهار نفر، هشتاد و یک نفر. در بعضی از مقاتل، اصلاً نامی از تعداد برده نشده؛ بلکه نوشته‌اند: «فقاتل قتالاً شديداً، قتل جمعاً كثيراً، ففعل ذلك مراراً، فقتل جماعة، فقتل مقتلة عظيمة»؛ (۳۵) «نبرد بسیار سختی کرد، جمع بسیاری را کشت، پس دوباره نبرد کرد، پس گروهی را به قتل رسانید، پس کشتار بزرگی را انجام داد».

### حضرت علی اکبر علیه السلام فارس میدان نبرد

هنگامی که حضرت علی اکبر علیه السلام با آن هیبت رزم‌جویی و مبارزطلبی به میدان آمد، لشکر عمر بن سعد در برابرش تاب مقاومت نداشتند و هر کدام به طرفی فرار می‌کردند. فرمانده لشکر دشمن، حکیم بن طفیل و ابن نوفل را طلبد و هر کدام را هزار سوار بداد و گفت: چاره آن است که شماها به یک‌دفعه حمله کنید. آنها به شیر بیشه میدان، علی اکبر علیه السلام حمله‌ور شدند؛ ولی آن شاهزاده شجاع که وارث شجاعت حیدری و حسینی بود، در آن هنگام بر جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد و بر آن قوم حمله نمود و جمع بسیاری را هلاک کرد و لشکر را متفرق ساخت. (۳۶) عمر بن سعد، به اصطلاح خودش، چاره‌جویی کرد و طارق بن کثیر را مأمور کشتن علی اکبر علیه السلام کرد، طارق بن کثیر مردی شجاع و باجرات بود. عمر بن سعد به او گفت: تو سال‌هاست که از دست امیر جایزه می‌گیری، اکنون برو سر این پسر را برایم بیاور و من ضامن می‌شوم که از پسر زیاد برای تو حکومت موصل را بگیرم. و برای ضمانت خود، انگشترش را به طارق بن کثیر داد. طارق مقابل شیر حیدری قرار گرفت و نیزه‌ای به طرف آن حضرت پرتاب کرد و آن حضرت نیزه را از خود دفع نمود، چنان نیزه را بر سینه طارق زد که از اسب به زمین افتاد. در این حال، برادر طارق به مبارزه علی اکبر علیه السلام آمد و آن حضرت ضربتی بر چشم‌هایش زد و آن ملعون روی خاک افتاد. در این هنگام، کشته شدن طارق و برادر او، بر فرزندان طارق بسیار مشکل آمد، پس دو پسر طارق هر کدام به میدان آمدند، که به وسیله رزم‌جوی لشکر سید الشهداء، حضرت علی اکبر علیه السلام به هلاکت رسیدند. ترس و هیجانی در لشکر عمر بن سعد افتاد: این جوان کیست که هیچ کس تاب مقاومت در برابر او را ندارد؟! بالاخره فرد دیگری به نام بکر بن غانم به میدان آمد تا شاید بتواند آن شجاع حسینی را از لشکر دور کند. وقتی مقابل علی اکبر علیه السلام قرار گرفت، آن حضرت چنان شمشیری بر بکر بن غانم زد که خود و مرکبش دو نیمه شد. (۳۷)

### حضرت علی اکبر علیه السلام و چند مأموریت

حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا- مثل پروانه، گرد شمع ولایت می‌چرخید و حافظ خيام حرم بود. آن آقا زاده نسبت به امام نزدیک‌ترین فرد محسوب می‌شد، هر کس به امام حسین علیه السلام حاجتی داشت، به او مراجعه می‌کرد. شاهزاده علی اکبر علیه السلام چند مأموریت حساس را در حماسه عاشورا عهده‌دار بود: ۱- در ظهر عاشورا، هنگام خواندن نماز ظهر (نماز خوف)، عده‌ای اقتدا کردند و عده‌ای جلوی آنها صف کشیدند. دو نفر از آنها در این حال شربت شهادت نوشیدند. امام حسین علیه السلام با اینکه حجاج بن مسروق مأمور اذان گفتن بود، جوان برومندش را مأمور اذان گفتن نمود و فرمود: عزیزم، اذان بگو تا نماز بخوانیم؛ زیرا بسیار مایل بود صدای دلتوازش را بشنود. (۳۸) آری، هنگامی که امام حسین علیه السلام دلش برای صوت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله تنگ می‌شد، می‌فرمود: علی! برایم قرآن بخوان. (۳۹) ۲- در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده: امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را با سی نفر فرستاد تا برای خيام حرم آب بیاورند. (۴۰) و این مأموریتی بود که امام به عهده فرزندش شجاعش گذاشت و از این مأموریت، شجاعت حضرت علی اکبر علیه السلام آشکار می‌شود؛ چه اینکه آب آوردن در آن روز عاشورا، کار دشواری بود و لشکر عمر بن سعد اطراف شریعه را کاملاً محاصره کرده بودند. نوشته‌اند: این مقدار آبی که آورد برای حرم کم بود و کفاف اصحاب، یاران، زنان و اطفال حرم را، که نزدیک به دویست نفر بودند، نمی‌داد. ۳- شیخ فخرالدین طریحی می‌نویسد: هنگامی که ابوالفضل عباس علیه السلام به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام فرمود: «أما من مجیر یجیرنا؟! أما من مغیث یغیثنا؟! أما من أحد یأتینا بشربة من الماء لهذا الطفل؟» «آیا یاری رسانی نیست که ما را یاری رساند؟! آیا فریادرسی نیست که فریادرسی کند؟! آیا کسی نیست که برای سیراب کردن این طفل، جرعه‌ای آب برای ما بیاورد؟!». در این حال، حضرت علی اکبر علیه السلام برخاست و عرض کرد: من به طلب آب می‌روم، امام علیه السلام در حق فرزندش دعا کرد، علی اکبر مشک آب را برداشت و به سوی شریعه رفت و مشک را پر از آب نمود، به جانب پدر آمد و گفت: بابا جان! اگر آب زیاد آمد، پس از سیراب



شدن برادرم، من هم تشنه هستم. امام طفلش را گرفت تا آب دهد که نامردان تیری زدند و بر گلوی علی اصغر علیه السلام نشست، قبل از اینکه آن طفل آبی بنوشد. (۴۱)

### حضرت علی اکبر علیه السلام مؤذن کربلا

یکی از شعارهای مهم دین مقدّس اسلام، اذان است. اذان روح و ریحان در کالبد جامعه بشری می‌دمد. خانواده و جامعه‌ای که فرهنگ اذان در او زنده و پاینده باشد، دچار لغزش‌ها و افکار ناپسند نمی‌شود. اقامه اذان مربوط به دسته یا فردی به تنهایی نیست بلکه فرهنگ اذان فرهنگی فردی، اجتماعی، خانوادگی بوده و اسلام سفارش می‌کند اذان گفتن را در هیچ حالی ترک نکنید. بنابراین برای حفظ اذان، وجود مقدّس علی بن ابی طالب علیه السلام، ۲۵ سال در خانه نشست و در این راه، چه خون دل‌هایی که به او دادند و بالاخره در محراب مسجد کوفه در اقامه همین راه، به شهادت رسید. امام حسن علیه السلام برای حفظ اذان و فرهنگ آن صلح نمود، و امام حسین علیه السلام نیز برای حفظ آن قیام کرد. حجاج بن مسروق، مؤذن کاروان حسینی افتخار داشت در حضور امام زمان خویش و برای جماعتی اذان بگوید که در آن جماعت، شخصیت‌هایی مانند: حضرت عباس بن علی، علی اکبر، قاسم بن حسن، عون و جعفر، حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین و بریر حضور دارند. در روز عاشورا اقامه نماز و اذان در رأس همه امور بود؛ چه اینکه نماز عروج ملکوتی و معراج انسان است. نقل می‌کنند: وجود مقدّس امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا دستور داد حضرت علی اکبر علیه السلام اذان بگوید. (۴۲) صوت اذان حضرت علی اکبر علیه السلام، صوت رسول اللّه صلی الله علیه وآله است، وجود او به فرموده خود امام حسین علیه السلام، از لحاظ خلق، خلق و منطق شبیه وجود رسول اللّه بوده است. امّا در اینکه در ظهر عاشورا، حضرت علی اکبر علیه السلام مؤذن بوده رازی نهفته و فلسفه عمیقی دارد. فلسفه آن چیست؟ آیا غیر از این است که با اذان شبه مصطفی، وجدان خفته آن ناآگاهان بیدار شود؟ شما بنگرید! جمعیتی حداکثر بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر و حداقل سی هزار نفر در کربلا جمع شده‌اند، اینها می‌خواهند چه کنند؟ آیا هدف آنها دین و خداخواهی بود یا تخریب دین؟! کدام؟! اینها مردمانی بودند تازه مسلمان و اکثر آنها جوان، جوانانی که اصلاً حضرت رسول صلی الله علیه وآله را ندیده بودند و بیشتر در دوران عمر و عثمان و معاویه به دنیا آمده بودند. یکصد و سیزده تن از صحابه در فتح سرزمین دمشق شرکت جسته و یا به تدریج در آنجا سکونت داشتند. این عده، در زمان خلافت عمر و عثمان تا آغاز حکومت معاویه مرده بودند و در زمان حادثه کربلا تنها یازده تن از آنان زنده و در شام به سر می‌بردند و اینان مردمانی بین هفتاد تا هشتاد سال سن داشتند که گوشه‌نشینی را اختیار کرده بودند. (۴۳) حال این پرسش مطرح است که: چرا این صحابه در قبال حکومت یزید و قیام امام حسین علیه السلام سکوت نمودند؟ و یا کوفیان را که تحت حکومت یزید بودند و در کربلا حضور یافتند، منع نکردند؟ امثال همین سکوت‌ها، باعث شد که حداقل سی هزار نفر در کربلا حضور یابند و خون پسر پیغمبر خود را بریزند. یاران امام علیه السلام برای اینکه به سپاه مقابل اتمام حجت کنند که ما سپاهیان خاندان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله هستیم، هر کدام از اصحاب خصوصاً شهدای بنی‌هاشم که به میدان می‌آمدند، خود را معرفی می‌کردند. لذا امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود: امروز اذان را شبه پیامبر - حضرت علی اکبر علیه السلام - بگوید، این مردم اگر نمی‌دانند، بدانند که این صدای صدای رسول اللّه صلی الله علیه وآله و گوینده آن شبه مصطفی علیه السلام است. شاید ضمیر ناآگاه و پلید آنها بیدار شود و خون پسر فاطمه و علی علیهما السلام را نریزند؛ امّا هزار افسوس! جنایتکاران آنچه را که نباید بکنند، کردند. آری، روز عاشورا، روز نماز و دعا، روز مبارزه و حماسه و دفاع از دین است، ظهر رسیده، وقت نماز آمده، باید مؤذن اذان بگوید و آن هم علی اکبر! امام شنیدن صدای دلنواز فرزندش را دوست دارد، مشتاق است تا میوه دلش با آن روح ملکوتی اذان بگوید. صدای ربانی او در فضا طنین‌انداز شده که ملائکه آسمان می‌شنوند و می‌گویند: ببینید علی اکبر علیه السلام اذان می‌گوید. اصحاب و بنی‌هاشم صدای ملکوتی او را شنیدند، همه خوشحالند؛ چه اینکه

شبه رسول الله صلی الله علیه و آله مؤذن است. زینب عقیله بنی هاشم هم خوشحال؛ چه اینکه پاره تن برادرش اذان می گوید؛ اما ای عاشق راستین! در این حال زینب علیها السلام خوشحال است؛ ولی دل‌ها بسوزد آن موقعی که صدای «یا اَبَتاه! علیک منی السلام» علی اکبر علیه السلام بلند شد. چه حالی داشت سید الشهداء و عمه سادات، زینب؟! راوی می گوید: دیدم زنی را که ناله می زند و می گوید: ای میوه دلم! ای میوه دل برادرم! خودش را به روی بدن قطعه قطعه حضرت علی اکبر علیه السلام انداخت، امام او را بلند کرد و به خیمه‌ها برگردانید. (۴۴) جوانان عزیز! از فرهنگ نماز و اذان دور نباشیم. هرچه روح نماز و اذان در جامعه ما استوار باشد، به همان اندازه ما از تهاجم فرهنگی دشمن مصون و محفوظ خواهیم ماند. ای جوانان! اذان بگویید، در هر کجا و در هر حالی که هستید، در محیط کار و دانش، خیابان و بازار. فرقی ندارد و این یک افتخار است. حضرت علی اکبر علیه السلام چنین عاشقی می خواهد.

### مدح حضرت علی اکبر علیه السلام

مرحوم ابن ادریس، که از مشاهیر علمای شیعه است، در کتاب سرائر، به ابیات زیر تصریح نموده که در مدح جود و سخاوت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می باشد: لم تر عین نظرت مثله من محتف یمشی و من ناعل اعنی ابن لیلی ذا الشدی و الندی أعنی بأن بنت الحسب الفاضل لا- یؤثر الدنیا علی دینه و لا- یبیع الحقّ بالباطل یغلی نهی اللحم حتّی إذا أ تصیح لم یغل علی الآکل کان إذا شبت له ناره أوقدها بالشرف القابل کی ما براها بئس مرمل أو فرد حی لبس بالأهل (۴۵) آن بزرگوار مهمانی‌ها را اکرام می نمود و سائلین را حاجت روا می ساخت، به طوری که غذا تهیه می کرد و دستور می داد آن را آماده کنند و مساکین و نیازمندان و واردین را سیر می نمود و با نهایت مهربانی با آنها برخورد داشت. چنانچه عادت عرب هم همین طور است، به طوری که در شب‌های تاریک بر بالای بام خانه‌هایشان آتش می افروختند، تا واردین و مهمان‌ها از این طریق به سوی میهمانی هدایت می شدند. (قبلاً راجع به صفت ناری القری حضرت علی اکبر علیه السلام بحث کرده‌ایم). حضرت علی اکبر علیه السلام هم از آنجایی که خیلی اکرام مهمان و اعطای سائل را دوست داشت، بر بالای خانه‌اش آتشی روشن می نمود تا اینکه نیازمندان و واردین و یتیم‌ها به خانه او راه می یافتند. (۴۶) شاعر اشاره به این مطلب می کند که آن آقازاده دینش را به دنیا و حق را به باطل نفروخت. حضرت علی اکبر علیه السلام شخصیتی بود آراسته به فضایل ولایت و انوار کمال و مکارم اخلاق. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من تربیت شده مکتب ربوبی هستم و علی تربیت شده من، و خدای من امر فرمود که همیشه سخاوت و خوبی کنم و مرا از بخل و جفا بازداشته است. و فرمود: منفورترین چیزها نزد ما بخل و بداخلاقی است. آری حسین بن علی علیهما السلام در این مراتب، وارث جدّ و پدر بزرگوارش بود و حضرت علی اکبر علیه السلام تربیت یافته چنین امامی و دارای سخاوت و ادب و بخشش است و فرموده سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا درباره فرزندش، مؤید همین مطلب است که: شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی اکبر است. (۴۷)

### شبه پیامبر صلی الله علیه و آله، ریحانه الحسین علیه السلام

میان والدین و فرزندان، یک نوع رابطه و کششی وجود دارد که باعث ایجاد محبت و دوستی می شود. این نوع رابطه و جدّایت میان دوستان هم وجود دارد. با این فرق که، محبت حاکم بر والدین و فرزندان ذاتی است و ریشه فطری دارد. از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الولد ریحانه و ریحانتای من الدنیا الحسن و الحسین»؛ «فرزند گل خوشبو است، و حسن و حسین علیهما السلام دو گل خوشبوی من در دنیا هستند». و می فرماید: «أولادنا أکبادنا»؛ (۴۸) «فرزندان ما جگر گوشه‌های ما هستند». فرزند پاره‌تن و جگر گوشه پدر و مادر بوده، و شکی نیست که فرزند، خصوصاً که شخص پاک و سالمی باشد، ریحانه والدین، نور

چشم و میوه دل و قلب پدر و مادر است؛ لذا خداوند تبارک و تعالی در قرآن از اولاد تعبیر به ثمرات نموده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۴۹) در روایت آمده: دو نفر اعرابی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و هر دو سر مالکیت شتری با هم نزاع و درگیری داشتند. هر کدام می گفتند: شتر از آن من است. یکی از آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! دستور بفرمایید شتر را نحر نمایند، پس به درستی که در جگر آن حیوان کله زخمی وجود دارد. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله دستور دادند و شتر نحر گردید. جگر او را بیرون آوردند، مشاهده شد که در جگر شتر همان اثری وجود دارد که اعرابی گفته. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای اعرابی! از کجا فهمیدی که جگر شتر این طور است؟ اعرابی در پاسخ گفت: یا رسول الله! همانا من بچه شتر این ناقه را جلوی چشمان مادرش نحر نمودم. در این هنگام، ناله بلندی و عظیمی از شتر شنیده شد، از این رو دانستم که بر جگر مادر صدمه‌ای وارد گردید. (۵۰)

### مقام رفیع قمر بنی هاشم و علی اکبر نزد سید الشهداء علیهم السلام

بیان صفات و کمال هر شخصی، به راه‌های مختلف صورت می‌پذیرد. گاهی هنر یک فرد، بیان‌گر شخصیت اوست، گاهی تربیت و آگاهی او، بیان‌گر ذات اوست. گاهی نسبت داشتن فردی به فرد دیگر، ارزش او را بیان می‌کند. بالاخره همه این موارد در حدّ خود می‌تواند معرف دیگری واقع شود؛ ولی به طور یقین، رسا و گویا نیست. در همین راستا، اگر امام معصومی ارزش فردی را بیان نماید، دیگر فکر و اندیشه جایگاه تردیدی را به دست نمی‌آورد و به طور صد در صد به کلام امام معتقد می‌شود؛ چه اینکه امام در معارف شیعه، اولین مخلوق در عالم هستی و بزرگ مخلوقات و واسطه فیض بین خداوند تبارک و تعالی و عالم ممکنات می‌باشد، و در زیارت جامعه به همین معنا اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: «بکم فتح الله وبکم یختم»؛ (۵۱) «خداوند عالم خلق را با آفرینش شما آغاز کرد و به شما پایان می‌بخشد». وقتی تاریخ کربلا را ورق می‌زنیم، به مواردی برخورد می‌کنیم که با اندیشیدن در ژرفای آن، مقام بس والای آن دو بزرگوار - حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر علیهما السلام - نزد وجود مقدّس سید الشهداء علیه السلام آشکار می‌شود. چنانچه آمده است: چون امام حسین علیه السلام در شب عاشورا با عمر بن سعد دیدار نمود و او را به راه راست رهنمون ساخت و به طغیان یزید پلید آگاهش ساخت، و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شخصیت حضرتش را به او یادآوری نمود، به اصحاب و خویشان خود فرمود: همه از حضرتش کناره گیرند، جز عباس و علی اکبر علیهما السلام. و عمر بن سعد هم این کار را انجام داد و تنها، فرزند و غلامش همراه او باقی ماندند. (۵۲) این حرکت امام علیه السلام نسبت به قمر بنی هاشم و علی اکبر علیهما السلام و ماندن آن دو نزد امام بزرگوار علیه السلام در بیان اهمیت و شخصیت آن بزرگواران کفایت می‌کند. به راستی بصیرت می‌خواهد تا انسان کمال و سعادت آنها را بفهمد. اگر نفاق و دورویی بر انسان سایه افکنده باشد و نقطه بینشش کور شده باشد، چگونه می‌تواند در شناخت آن دو عزیز اوج بگیرد، تا چه رسد به اینکه بفهمد و درک نماید. این انتخاب امام علیه السلام در شب عاشورا و برگزیدن حضرت ابوالفضل و علی اکبر علیهما السلام بر دیگر صحابه و یاران، به خودی خود، دارای اهمیت است و عزیز زهرا با این برگزیدن، وفا و صداقت و اوج پیروی آن دو بزرگوار از امامشان را امضا می‌نماید، و آیندگان را متوجه این نکته می‌سازد که در ویژگی‌های آن دو گل زهرا تعمق نماید. (۵۳)

### وجوه مشترک میان حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر علیهما السلام

کربلا- دانشگاهی است که هم اولین است و هم آخرین؛ دانشگاهی که برای هریک از صفات انسانی کلاسی دارد و برای هر کلاسی، استادی؛ استادانش عضو هیئت علمی دائمی هستند، نه موقت؛ دانشگاهی که درسش به سوی همه بشریت، به خصوص

آزادی خواهان آگاه و موحد باز است و هر که وارد آن دانشگاه شود، کسب فیض و فراگیری علومش حتمی است و مردودی در آن راه ندارد. این دانشگاه کنکور دارد و تنها راه قبولی در آن، عشق ورزیدن و محبت به اهل بیت‌علیهم السلام می‌باشد. آری، کربلا- عرصه تجلی فضایل و مکارم حضرت عباس علیه السلام است. در این گفتار، موارد مشابهی در زندگانی آن دو بزرگوار را بیان می‌کنیم: ۱- در روز عاشورا، برای قمر بنی هاشم علیه السلام امان‌نامه آوردند (۵۴) و نیز هنگامی که حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفت، شخصی از آن طرف فریاد زد؛ ای علی! تو با امیرالمؤمنین یزید خویشاوندی داری و ما می‌خواهیم خویشاوندی تو را رعایت کنیم، اگر میل داری تو را به محفل امنی ببریم، علی اکبر علیه السلام فرمود: خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله را باید مراعات کرد. (۵۵) علت این نوع امان دادن، این است که مادر علی اکبر علیه السلام، لیلی، یک رابطه نسبی با ابوسفیان دارد. در همین راستا، بعضی از بزرگان فرموده‌اند: اگر مکرّمه لیلی در کربلا حاضر بود، از ترس مؤاخذه یزید، جرأت نمی‌کردند به این قسم، اهل بیت را اسیر کنند. (۵۶) به نظر می‌رسد: صحیح نیست اینکه بگوییم: اگر لیلی در کربلا می‌بود، لشکریان کفر جرأت نمی‌کردند؛ چرا که آنقدر خباثت و جنایت و قساوت قلب بر لشکریان عمر سعد و فرماندهان آنها حکم فرما بود، که چنین خویشاوندی هرگز جلوی اعمال پلید آنها را نمی‌گرفت. ۲- وجه شباهت دیگر میان این دو آقازاده، سلام تودیع است. در آخرین لحظات زندگی، هنگامی که قمر بنی هاشم از اسب به روی زمین افتاد، فرمود: «علیک منی السلام یا أبا عبد الله!». (۵۷) چون امام، کلام برادر را شنید، بسان عقابی تیز بر سرش فرود آمد. همچنین وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام از بالای اسب بر زمین افتاد و او را با ضربات شمشیر قطعه قطعه کردند، فرمود: «یا أبتاه! علیک منی السلام». (۵۸) ۳- سر نازنین حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام را شکافتند، همین‌طور سر مبارک جوان حضرت سید الشهداء علیه السلام را نیز شکافتند و فردای قیامت آن دو آقازاده، با سر شکافته و خون‌آلود از پیروانشان دستگیری خواهند نمود. ۴- حضرت عباس و علی اکبر علیهما السلام به سنت نبوی جامه عمل پوشانده و ازدواج کرده و دارای همسر و فرزند بوده‌اند؛ چه اینکه مورخین می‌نویسند: حضرت عباس علیه السلام لبابه دختر عبیدالله بن عباس را به همسری برگزید و از او دارای فرزندان شد، و حتی این شهر آشوب در مناقب گفته: محمّد فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام در کربلا به شهادت رسید. (۵۹) حضرت علی اکبر علیه السلام هم دارای همسر و فرزند بود. ۵- حضرت عباس و علی اکبر علیهما السلام، هر دو شجاع و قدرتمند بودند و لشکریان دشمن از آن دو بزرگوار در هراس بودند. در بیان شجاعت حضرت ابوالفضل علیه السلام همین بس که نقل کرده‌اند: در روز عاشورا از میان چهار هزار تیرانداز عبور کرد و وارد شریعه فرات شد. در شجاعتش همین کافی است که کسی در میدان نبرد، جرأت رویارویی با او را نداشت، تا اینکه کمین کرده و دست‌های نازنین او را قطع کردند و عمود بر فرقه‌ش نواختند. در شجاعت حضرت علی اکبر علیه السلام نیز، همین بس که در روز عاشورا چندین مرتبه بر لشکر دشمن حمله برد؛ مبارزه‌ای واقعاً حیرت‌انگیز، تا جایی که همه مورخین نوشته‌اند: جنگ پر شور و هیجانی نمود و تعدادی را به جهنم فرستاد. ۶- بعضی از ارباب مقاتل می‌نویسند: حضرت ابوالفضل و علی اکبر علیهما السلام هر دو موفق شدند در روز عاشورا از میان لشکر انبوه دشمن عبور کنند و از شریعه آب بردارند. در منتخب آمده است: وقتی صدای العطش طفلان بلند شد، امام علیه السلام به برادرش فرمود: «امض إلى الفرات و آتنا بشيء من الماء. فقال: سمعاً و طاعة!»؛ «ای برادر! به سوی فرات بشتاب و مقداری آب برای ما بیاور. پس فرمود: به روی چشم و به دیده اطاعت!» ولی هزارافسوس که تیری آمد و امید عباس ناامید شد. همچنین در منتخب آمده: پس از شهادت عباس، امام جملاتی را که حاکی از مظلومیت خود است، به زبان راند و فرمود: آیا کسی هست که مقداری آب برای این طفل - حضرت علی اصغر علیه السلام - بیاورد. فرزندش علی اکبر علیه السلام قیام نمود و فرمود: «أنا آتیک بالماء سیدی...». حضرت علی اکبر علیه السلام موفق به آب آوردن شد و به دست مبارک پدر داد تا طفلش را سیراب سازد، تیری آمد و بر حلق نازنین طفل نشست و در آن لحظه آب هم به روی زمین ریخت. (۶۰) ۷- نزدیک ظهر، امام حسین علیه السلام با همراهان خود به منزل ثعلبیه (۶۱) رسید، مدت زمانی استراحت نمود و خوابی قیلوله کرد. (۶۲) چون از

خواب بیدار شد، فرمود: هاتفی را دیدم که می‌گوید: مرگ‌ها شما را می‌راند به سوی بهشت. حضرت علی اکبر علیه السلام عرض کرد: بابا مگر ما برحق نیستیم؟ آن حضرت فرمود: البته ما برحق هستیم. در این حال، علی اکبر علیه السلام فرمود: ما را از مرگ هیچ ملال و ناراحتی نیست. (۶۳) حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام هم در آخرین لحظات زندگانی، همین که دشمن را از خود دور می‌کرد، چنین زمزمه می‌کرد: لا- أَرهَبُ الموتَ إذا الموتَ زماً حتَّى أُواری فی المصالیب لقی «من از مرگ، آن هنگامی که سر بردارد، ترس و واهمه‌ای ندارم تا اینکه بیکر من نیز در میان دلیر مردان به خاک افتد». ۸ - حضرت عباس و علی اکبر علیهما السلام هر دو در اوج مرتبه یقین نشسته بودند و نسبت به امام زمان خویش نهایت اخلاص و مردانگی داشتند. چنانچه ارباب مقاتل می‌نویسند: در شب عاشورا وجود مقدس سید الشهداء علیه السلام تمام یاران و اصحاب خود را جمع کرد و برای آنان خطبه خواند، حتی اوضاع و احوال روز عاشورا را برشمرد. در این حال، اولین کسی که اعلام حمایت می‌کند، فرزند ارشد ام البنین علیها السلام، سپس حضرت علی اکبر علیه السلام و دیگر یاران اعلام حمایت می‌کنند. (۶۴) ۹ - هنگام شهادت آن دو عزیز زهرا در روز عاشورا، ام البنین علیها السلام مادر حضرت عباس علیه السلام در کربلا نبوده، و همین‌طور لیلی علیها السلام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا نبوده است. (۶۵) ۱۰ - هر دو بزرگوار، فرزند بلافصل امام و برادر امام معصوم هستند، و در دامن پرمهر و محبت ولایت رشد یافته‌اند. ۱۱ - حضرت عباس و علی اکبر علیهما السلام در مدینه متولد شده‌اند. ۱۲ - حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام سپهسالار امام حسن علیه السلام بود و هرکس با امام حسن علیه السلام کاری داشت، به او مراجعه می‌کرد. همچنین سبط اکبر امام حسن علیه السلام، مربی و معلم علی اکبر علیه السلام بود. (۶۶) ۱۳ - آری، حضرت عباس و حضرت علی اکبر علیهما السلام در برترین مرتبه عصمت و پاکی بعد از ائمه هدی علیهم السلام نشسته و هر دو یگانه‌تاز عرصه علم و ادب، کمال و فضیلت، مهر و محبت، مروّت و مردانگی، اخلاص و ورع، شجاعت و ایستادگی در برابر دشمن هستند و والا-ترین قهرمان‌های تاریخ به شمار می‌آیند.

### جایگاه سیاسی - اجتماعی حضرت علی اکبر علیه السلام

از زمانی که شورای سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند و به ناحق حکومت را از دست وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام گرفتند، صف آرایی دو قطب مخالف شروع شد و به طور آشکار دستگاه تبلیغاتی بنی امیه و حاکمان وقت، علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به جعل احادیث و نشر آنها، و تغییر سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند. کار به جایی رسید که مولای متّقیان علی علیه السلام را به شهادت رساندند، امام حسن علیه السلام را با نقشه‌های گوناگون کنار زدند و بالاخره با نفوذ در خانه او، او را به شهادت رساندند، سپس امام حسین علیه السلام در قدرت امامت خود، همواره جنایت‌های معاویه را برای مردم تشریح می‌نمود. یک یا دو سال پیش از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام به حجّ مشرف شد در حالی که عبدالله بن جعفر از صحابه و تابعین او را مشایعت می‌کردند، در منی جلسه‌ای تشکیل داد و از عموم بنی هاشم و صحابه و تابعین و دوستان (هفتصد نفر از تابعین و دوستان) خواست تا در جلسه اجتماع کنند، آن‌گاه امام علیه السلام در آن جلسه سخنانی ایراد نمود. آن حضرت فرمود: دیدید این مرد زورگو و ستمگر با ما شیعیان چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می‌گذارم، اگر درست بود تصدیق و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و بنویسید. وقتی به شهرها برگشتید، با افراد مورد اطمینان در میان گذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می‌ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت علیهم السلام) به دست فراموشی سپرده شود و حقّ نابود گردد. (۶۷) بدین وسیله امام حسین علیه السلام، زمینه قیام خود را بر علیه حکومت پلید معاویه و پس از او یزید بن معاویه فراهم ساخت. و بارها در خطبه‌ها و نامه‌های خود، جنایت‌ها و بدعت‌ها و اعمال ضدّ اسلامی معاویه را تشریح می‌کرد. (۶۸) معاویه هم با تبلیغات زهر آگین و کینه‌توزانه‌اش، خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را در نظر مردم منفور جلوه داده

و بنی امیه را خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده بود. معاویه مردم شام را به گونه‌ای تربیت کرده بود که هیچ گونه اختیاری از خود نداشتند و اسلام را برای آنها وارونه جلوه می‌داد و آنها بدون هیچ چون و چرایی می‌پذیرفتند. معاویه شخصی سیاست‌باز، مکار، حيله‌گر و دسیسه‌باز بود. ترفندهای مختلفی در مواقع حساس به کار می‌برد، مثلاً وقتی عمار یاسر، این مبارز نستوه و سرباز نود ساله اسلام در جنگ صفین پای رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دست ستمگران به شهادت رسید و این امر به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله پیشگویی شده بود، با یک ترفند خاصی در میان سپاه شام شایع کرد که قاتل عمار، علی علیه السلام است؛ زیرا علی علیه السلام او را به میدان جنگ آورده و باعث قتل او شده است. (۶۹) خواننده محترم! بین و دقت کن که معاویه چه شخص ستمگری است؟ و چه حيله‌هایی به کار برده است؟! یک روز معاویه در ایام خلافت خویش گفت: «من أحق الناس بهذا الأمر؟»؛ امروز چه کسی به امر خلافت سزاوارتر است؟ و این حکومت حق کیست؟ حاضران همه گفتند: لباس خلافت شایسته توست. معاویه گفت: این طور نیست، سزاوار به امر خلافت علی بن الحسین (علی اکبر علیه السلام) است؛ زیرا جد او پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و در او، شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و خوشرویی ثقیف وجود دارد. (۷۰) هیچ تردیدی نیست حضرت علی اکبر علیه السلام دارای کمالات و فضایل زیادی بوده و مظهر «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» بود و از جهت شباهت او به رسول خدا صلی الله علیه و آله، همه اذهان خویشان و اصحاب را به خود جلب کرده بود. اما سؤال اینجاست: آیا واقعاً معاویه، که بر حسب ظاهر در رأس حکومت قرار گرفته، بدون هیچ چشمداشت و حيله‌ای از جوانان قریش، مخصوصاً نوجوانان بنی هاشم، از جمله حضرت علی اکبر علیه السلام تمجید می‌کند؟ کسانی که صفحات تاریخ حکومت معاویه را مطالعه کرده‌اند، سریعاً پی می‌برند که این شخص از گفتارش اغراضی دارد؟

### اغراض و اهداف معاویه بن ابی سفیان

۱ - معاویه می‌خواست افکار و آرای مسلمین را منحرف سازد و بگوید: خلافت منصوص و مخصوص حسین بن علی علیهما السلام نیست و از این راه، حقی را برای بنی امیه ثابت کند. او این ترفند را لازم می‌دانست، چرا؟! چون بالاخره عده‌ای از اصحاب و تابعین و دیگر مسلمین در حجاز و شام و عراق و سرزمین‌های اسلامی بودند که حقیقت را می‌دانستند و در گوشه و کنار، لب به اعتراض می‌گشودند. و به علاوه، معاویه حکومت خود را بلامعارض نمی‌دانست؛ چون چند مرکز بزرگ اسلام، مثل مکه و مدینه، محل سکونت خاندان پیامبر می‌باشد و مردم با حسین بن علی علیهما السلام در ارتباط بودند؛ لذا ساکت نمی‌نشست و از به کار بردن هر نوع دسیسه و فریب‌کاری دریغ نمی‌ورزید. ۲ - معاویه با ستایش فردی از قطب مخالف، می‌خواست شرایط خلافت را از میان بردارد. اهمّ شرایط خلافت، داشتن علم و عصمت است و باید از جانب خدا و رسول بر آن تصریح شده باشد. بنابراین بنی امیه و مخصوصاً حاکم وقت می‌دانستند که نه معصومند و نه عالم؛ و از طرفی خوب فهمیده بودند که علی و دو فرزندش علیهم السلام دارای علم و عصمت هستند و نصّ بر امامت و خلافت آنها از جانب خدا و رسول وجود دارد؛ لذا اذهان را متوجه غیر این خاندان می‌کرد و در نتیجه به مقصود خود، که حفظ حکومت در بنی امیه هست، می‌رسید. ۳ - اثبات سخاوت و بخشش در خاندان خود، یکی دیگر از اهداف معاویه در این قول است. حال این سؤال وجود دارد که اثبات سخاوت چه نتیجه‌ای برای معاویه دربر داشت؟ برای پاسخ به این سؤال، ناچاریم مقداری از اوضاع را بیان کنیم: در آن زمان، مردم حجاز و عراق، مردمی تازه مسلمان بودند و هنوز فرهنگ جاهلیت و قبیله‌گری در آنها، کم و بیش حاکم بود. علی رغم پیمانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میان مهاجر و انصار بسته بود، باز هم در کشمکش‌های سیاسی در مقابل هم قرار می‌گرفتند. بدعت‌ها و تغییر روش‌ها و فتوهای خلاف قران و سنت سه خلیفه، وجود قبایل مختلف و تیره‌های متفاوت مخصوصاً قحطانیان و عدنانیان، حضور قوم یهود و دسیسه‌های آنها و منافقین دورو، وجود افراد سودجو که برای حفظ موقعیت خود، متمایل به احزاب سیاسی قدرتمند بودند؛ لذا هر کدام از نفوذ و

قدرت بیشتری برخوردار بودند، مردم در سایه پرچم آن گروه و از طرفی وضع اقتصادی و معیشت در آن مناطق مطلوب نبود و افراد نیازمند و گرسنه و بی‌مسکن هم زیاد بودند؛ لذا گرایش به گروه یا فردی که دارای اوضاع مالی خوبی داشت، زیاد بود. مردم شامات هم تکلیف‌شان مشخص است که با اسلام معاویه‌ای عادت کرده بودند، با اسلامی خو گرفته بودند که معاویه و همدستان آنها معزّی می‌کردند. البته در این مناطق، افرادی بودند که حقّ را می‌فهمیدند و جان خودشان را در راه ترویج دین فدا می‌کردند، همواره پروانه‌وار گرد شمع ولایت می‌گردیدند، که سخن گفتن در این باره از بحث ما خارج است. حال با توجه به توضیحی که ارائه گردید، خوب مشخص می‌شود که چرا معاویه در خود و خاندانش، سخاوت را اثبات می‌کند، برای اینکه یک عده مردم ساده‌لوح و نیازمند و گرسنه را گرد خود جمع کند. ۴ - معاویه قصد داشت تصویر خلافت سالخوردگان را از خاطره‌ها دور کند و در ذهن مردم جای دهد که جوانان می‌توانند خلیفه شوند. و از این راه می‌خواست ولایت‌عهدی پسرش یزید را ثابت کند و کم‌کم ذهن همگان را متوجه خلیفه جوان بعدی می‌ساخت. ۵ - معاویه بدعت دیگری در اسلام نهاد، آن چنان بدعتی که پس از وی نزدیک به سیزده قرن در سراسر قلمرو اسلامی دوام یافت. (۷۱) اینک توضیح مطلب: بعد از رحلت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، مهاجر و انصار در سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند و پس از فخرفروشی‌ها، آخر الامر ابوبکر را به خلافت برگزیدند و پس از مرگ ابوبکر، به سفارش او عمر خلیفه گشت، چنان‌که نوشته‌اند: خلافت عمر باز هم با رضایت همان افراد سقیفه بود و پس از عمر، شورای شش نفری عثمان را پذیرفت و پس از آن، عموم مسلمین با حضرت علی علیه السلام بیعت نمودند. حال با این توضیح، مشخص می‌گردد که هیچ‌یک از این چهار خلیفه، خلافت را از دیگری به ارث نبرده‌اند. مذهب شیعه، امیر المؤمنین علی علیه السلام را خلیفه به حقّ و بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند و نمی‌گویند: حضرت علی علیه السلام این شایستگی را از راه خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده؛ بلکه به خاطر عصمت و علم و فضیلتی که در او بوده، و به خاطر نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله که در غدیر خم فرمود: «من کنت مولاه، فهذا علی مولاه» امام می‌دانند. معاویه سنت دیرین جاهلی را زنده کرد و خلافت را موروثی کرد. معاویه با همه ترندها و دغل‌بازی‌ها و شناختی که از مردم داشت، موروثی کردن خلافت را کار ساده‌ای نمی‌پنداشت، خصوصاً که فرزندش جوانی است کمتر از سی سال سن داشته، که نه تقوا و نه فضیلتی و نه شجاعتی و نه عقلی دارد، یزید مردی شراب‌خوار و هوس‌باز و میمون‌باز بوده، پدرش معاویه او را بیش از همه می‌شناسد؛ لذا زمینه موروثی کردن حکومت را در سال‌های پایانی عمرش فراهم ساخت. ابن اثیر می‌نویسد: چون مغیره بن شعبه فهمید معاویه می‌خواهد او را از کار برکنار کند، به شام آمد و قبل از دیدار با خلیفه، به نزد یزید رفت و به او گفت: بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله همه مرده‌اند و معاویه نیز روزی خواهد مرد. تو چرا جای او را نگیری مگر تو چه کم داری؟ چرا پدرت نمی‌خواهد از مردم برای تو بیعت بگیرد؟ یزید گفت: تو می‌گویی چنین کاری شدنی است؟ چرا شدنی نباشد؟! یزید ماجرا را به معاویه خبر داد و از مغیره پرسید: چه کسی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟ بیعت مردم کوفه را من و بیعت مردم بصره را زیاد بن ابیه انجام می‌دهد؛ چون این دو شهر چنین کاری را انجام دهند، دیگر کسی مخالفت نخواهند کرد. مغیره بن شعبه به کوفه برگشت و مأموریت خود را انجام داد، عده‌ای را همدستان با خود کرد و سپس پسرش را با عده‌ای به دمشق نزد معاویه فرستاد که اینان از تو می‌خواهند یزید را به ولایت‌عهدی منصوب کنی! معاویه از راه دوراندیشی و یا دیرباوری به آنان گفت: در این کار شتاب مکنید. سپس از پسر مغیره پرسید: پدرت دین این مردم را به چند خریده؟! هر یکی را به سی هزار درهم راضی کرده است که معامله‌ای ارزان بوده است. (۷۲)

بنابراین معاویه بدون دلیل، جوانی از بنی‌هاشم را نمی‌ستاید. نکته مهم اینکه: حضرت علی اکبر علیه السلام در طول زندگانی خود، شخصی بافضیلت و باتقوا و دارای منزلتی خاص در میان بنی‌هاشم و مسلمین است و همین که معاویه در جهت اغراض خود، از او ستایش می‌کند، بهترین دلیل بر جایگاه حضرت علی اکبر علیه السلام در اجتماع آن روز است. (۷۳)

آب مایه حیات هر جاننداری است که به آن نیاز دارد، همان گونه که خدای تعالی فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»؛ (۷۴) «حیات هر جاننداری را از آب قران قرار دادیم». خداوند تبارک و تعالی در این جهان، حیات و ادامه آن را برای هر موجود زنده‌ای وابسته به آن قرار داده؛ لذا آن را برای همه مباح نموده و فرموده است: «الناس شرع سواء في الماء والكلاء»؛ «مردم در استفاده از آب و مرتع برابرند». تنها افراد پست عنصر و بی‌ریشه و لئیم آن را از مردم باز می‌دارند، کسانی که حیات انسانها برای آنان بی‌ارزش است. در تاریخ زندگی پیامبران الهی و پیشوایان حق، منع استفاده از آب حتی از دشمنانشان وجود ندارد و این موضوع هرگز از کسی، که بویی از شرافت و جوانمردی برده، شنیده نشده است. در جنگ صفین، معاویه لعنه الله بر رودخانه مسلط گردید و آب را از لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام منع نمود؛ در مقابل، چون رهبر سالکان و پیشوای عارفان علی بن ابی طالب علیه السلام آب را از آن ستمکاران ددمنش پس گرفت، آن را بر دوست و دشمن آزاد ساخت. حضرت سید الشهداء علیه السلام در مسیر حرکت به سوی کربلا، حرّ و لشکر هزارنفره او را به همراه اسبانسان سیراب ساختند، در حالی که آب، گرانبهاترین و کمیاب‌ترین چیزی بود که در اختیار داشتند؛ اما روح قدسی و بخشش نبوی و ذات طیب و طاهر آن حضرت اجازه نداد در آن بیابان سوزان، از جود و بخشش حیاتی‌ترین ذخایرشان امتناع ورزد. اینجاست که مصداق «از کوزه برون همان تراود، که در اوست» تحقق می‌یابد و همین گروه در آن صحرای خشک، که جرعه‌ای آب به ارزش جان بود، از احسان و کرم امام حسین علیه السلام بهره‌مند گردیده و سیراب شده بودند، در صحرای کربلا، آن آب فراوان پرتلاطم و موج‌را، که خود از آن می‌نوشیدند، از خاندان محمدصلی الله علیه و آله دریغ داشتند. چون پاسداران خیمه‌ها، از طُرق معمول، راهی به طرف آب نداشتند و حکمت الهی نیز اجازه کرامت و اعجاز را نمی‌داد. پای نهادن بر نیزه و شمشیر برای خاندان رسالت آسان‌تر بود تا روی برگرداندن از درمانده، تا چه رسد به خاندان خود عنایت و لطفی نمایند. ما از رنج‌ها و سختی‌هایی که مخدرات حرم دیده‌اند، بی‌خبریم. شدت تشنگی بر خاندان امامت به گونه‌ای بود که اشرف مخلوقات و عزیزترین آنان نزد خدای تعالی و سید جوانان اهل بهشت در آتش تشنگی می‌سوخت. این است پستی و رذالت بنی امیه که خاندان رسالت را از آب محروم ساخته و در آن صحرای سوزان، مانع آب نوشیدن آنان شدند، در حالی که سیراب نمودن انسانی تشنه دارای اجری بزرگ است، حتی اگر به آب و آبادانی نزدیک باشد. آری، علی اکبر علیه السلام به این اجر و فضیلت عظیم دست یافت. در حدیث امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: در روز هشتم محرم، حضرت سید الشهداء علیه السلام علی اکبر علیه السلام را با سی سوار برای آوردن آب از فرات، به سوی دشمن فرستاد. آنان خود را به لشکر دشمن زدند و از جنگ خون‌بار هراسی نداشتند و پس از نبردی سخت، به فرات دست یافتند، مشک‌ها را پُر کردند و به خیمه‌ها بازگشتند. شبه پیامبر، علی اکبر علیه السلام دوست داشت آب را زودتر از خود به تشنگان برسد و آماده بود حتی در این راه، جان خود را از دست بدهد؛ اما قطره‌ای از آب هدر نشود. (۷۵)

### حضرت علی اکبر علیه السلام در شب عاشورا

این شب، سخت‌ترین شبی بود که بر خاندان رسول خداصلی الله علیه و آله گذشت؛ زیرا آکنده از بلا و غم و ناراحتی و گرفتاری بود، پر از ترس و وحشت. تمام راه‌ها به رویشان بسته بود، هیچ امیدی به زنده ماندن نداشتند، حتی قطره‌ای آب هم نبود تا به کودکان تشنه بدهند. آن لشکر انبوه، حرم نبوی را مضطرب و ترسان کرده بود و همه ناامید از پیروزی در این نبرد، غربت و تنهایی، نبودن یاران کافی و عطش جگرسوز که تاب و توانشان را می‌گرفت. از یک سو، صدای تاخت و تاز سواران دشمن و شیبه اسب‌های آنان، گوش مخدرات حرم را می‌خراشید و از سوی دیگر، آه و ناله جانسوز کودکان تشنه و گاه فریاد ترس آنان، دل اهل حرم را آتش می‌زد. از سوی دیگر، نشانه‌های فتح و پیروزی در جبهه دشمن آشکار بود و صدای سرور و شادی و کف زدندان را



می‌شنیدند و خود را مغلوب آن درندگان تشنه خون می‌دیدند. اما می‌بینیم حال و هوای مردان مجد و شرف، عزت و شجاعت؛ یعنی بنی هاشم چگونه بود. آیا روحیه‌ای داشتند که به حیات ادامه دهند و در نبرد فردا حماسه آفرینند؟ آری، شیرزادگان خانه ابوطالب و یاران برگزیده بی‌مانند حضرت سید الشهداء علیه السلام در آن شب، که طوفان ترس و وحشت و بلا همچو باران از هر سو بر آنان می‌بارید، غرق نشاط و سرور و شادی غیر قابل وصفی بودند و چون کوه‌های سرکشیده استوار و مصمم؛ گویی بند از پایشان گسسته و چون مرغان آزاد بعضی سرگرم عبادت و عده‌ای برای جنگ فردا آماده می‌شدند. مناجات و راز و نیازشان در حال قیام و قعود، رکوع و سجود آنها بی‌نظیر و غیر قابل توصیف بود و آنها لحظه به لحظه خود را به خدا نزدیک‌تر می‌دیدند.

## جوانان کربلا، الگوی امروز ما

در تمام حرکت‌های بزرگ اصلاح طلبانه و انقلاب‌های رهایی‌بخش، حساس‌ترین مسؤولیت‌ها برعهده نیروهای توانمند جوان قرار داده می‌شود. در نهضت عاشورا نیز مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین نقش‌ها را نیروهای جوان عهده‌دار بودند که طی آن، هفتاد و دو تن از بهترین مردان شهید شدند. امام رضا علیه السلام به ریان بن شیب فرمود: ای پسر شیب! هیجده نفر از ما بنی هاشم در کربلا شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند. این هیجده نفر به استثنای فرمانده لایق و پیشوای عالی‌قدر خود، امام حسین علیه السلام که پنجاه و هفت ساله بود، همه جوان بودند؛ جوانان سی و پنج ساله و کمتر تا نوجوانان دوازده و ده ساله! سایر جانبازان کربلا نیز اکثراً نسل جوان بودند. در حقیقت می‌توان گفت: اکثریت فداکاران قهرمان کربلا را جوانان تشکیل می‌دادند. هنگامی که یزید بن معاویه شرافت و فضیلت را لگدکوب می‌کرد، این جوانان فداکار مردانه قیام کردند. سیمای جوانی این جوانان پرشور و از جان گذشته تا همیشه در تاریخ رستاخیز حسینی می‌درخشد. آری، چهره تابناک آن جوانان بود که تلائو خاص قیام تاریخی حسین علیه السلام را در دل قرن‌ها به یادگار گذاشت.

## ویژگی جوانان کربلا

در اینجا نمونه‌هایی از ویژگی‌های این جوانان را که تا آخرین قطره خونشان از رهبر والای نهضت عاشورا حمایت نموده‌اند، را برمی‌شماریم: الف) ایمان راسخ: جوانان پاک‌باز واقع عاشورا، به دلیل پرورش در دامن خانواده‌های مؤمن و پرهیزکار، به کامل‌ترین مراحل ایمان دست یافته و در راه حاکمیت احکام الهی آماده شهادت بودند. وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا در منزل قصر بن مقاتل، به دنبال خوابی که دیده بودند، جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان آوردند، علی اکبر علیه السلام جلو رفت و علت را جویا شد. حضرت فرمود: در خواب دیدم که اسب سواری نزد من ظاهر شد و گفت: این قوم شبانگاه در حرکت است و مرگ به استقبالشان می‌آید. علی اکبر علیه السلام گفت: ای پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا که ما بر حقیم. علی اکبر علیه السلام گفت: پس ما را از مرگ باکی نیست. ب) بصیرت: در دوران حکومت اموی، به دلیل تبلیغات زهر آگین علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله، تشخیص حقانیت امام حسین علیه السلام کار آسانی نبود. حتی بسیاری از سیاست‌مداران بزرگ تحت تأثیر وضع حاکم، قیام آن حضرت را مورد انتقاد قرار می‌دادند، در چنین موقعیتی، عده‌ای از جوانان بابصیرت، نسبت به ضرورت قیام امام حسین علیه السلام، بدون هیچ تردیدی، با تمام وجود به حمایت از او پرداختند. امام صادق علیه السلام در توصیف صفات حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: خدا رحمت کند عموی ما عباس را، او از بصیرت و ژرف بینی بسیار نافذ و از ایمان بسیار استوار برخوردار بود. به همراه اباعبد الله به جهاد پرداخت و در نهایت هم، به فیض شهادت نایل آمد. آری به برکت همین بینش ژرف و بصیرت کامل، دشمن نتوانست راه او را از امام حسین علیه السلام جدا سازد. ج) وفاداری: بارزترین صفت جوانان کربلا، وفاداری آنان به امام زمانشان بود که در سخت‌ترین شرایط، حاضر نشدند بیعت خود را با امام علیه السلام

نقض کنند. امام صادق علیه السلام با اشاره به نهایت وفاداری علمدار کربلا فرمود: «شهادت می‌دهم که در برابر جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره تسلیم بودی. همیشه به جهت خدا وفادار ماندی و لحظه‌ای از خیرخواهی کوتاهی نکردی.» (د) ادب: از ویژگی‌های دیگر یاران امام حسین علیه السلام، به ویژه جوانان کربلا، آراستگی به فضیلت ادب است. در این میان، قمر بنی هاشم علیه السلام دارای منزلتی خاص است. حضرت عباس علیه السلام بدون اجازه کنار امام حسین علیه السلام نمی‌نشست، هنگامی که در حضور برادر می‌نشست، همانند یک بنده در مقابل مولای خود در کمال تواضع، بر روی دو زانو می‌نشست. ه) جوانمردی: یکی دیگر از ویژگی‌های جوانان کربلا، جوانمردی و از خود گذشتگی آنان بود. در بین این جوانان، جوانمردی حضرت ابوالفضل علیه السلام زبانزد است. (و) پای‌بندی به احکام و ارزش‌ها: ویژگی دیگر اصحاب امام حسین علیه السلام، پاسداری از احکام الهی و پافشاری بر ارزش‌های اصیل دینی است. مثلاً در بحبوحه جنگ، هنگام ظهر مشغول نماز می‌شوند. (ز) رشادت: وهب جوانی بیست و پنج ساله بود که بعد از اجازه امام حسین علیه السلام، به میدان تاخت و با رشادت عجیبی جنگید، به طوری که نوزده سواره و بیست پیاده را کشت، آن‌گاه هر دو دست او را قطع کردند و او هم‌چنان جنگید تا او را اسیر کرده و نزد عمر بن سعد آوردند. عمر سعد که صلابت و دلاوری او را دیده بود، به او گفت: «ما اشد صولتک!»؛ «چقدر صولت و رشادت سختی داری؟» سپس دستور داد گردنش را زدند. (ج) صبر و استقامت: مصایب امام سجاد علیه السلام از جمله سه شبانه‌روز تشنگی و شدت تب و التهاب، شهادت و کشته شدن پدر و برادر خردسال و عموها و عموزادگان و تمام یاران، تاراج خیمه‌ها و اسارت بانوان و اهل بیت‌علیهم السلام را ناظر بودن، نشان دهنده عظمت صبر و استقامت آن امام بزرگوار است. علاوه بر موارد مذکور، ایثار و فداکاری، شجاعت و شهامت، عفو و بخشش، آزادگی و عزت نفس و اخلاص و رأفت و ... از دیگر اوصاف جوانان کربلا است. (۷۶) در درجه ایمان و مرتبه یقین و استواری بر حق، به آنجا رسیده بودند که هیچ مانع و رنجی آنان را از نهضت مقدّسشان در برابر باطل باز نمی‌داشت. نه سستی در اراده‌شان بود و نه پشیمانی. هیچ عاملی از شدت محبت و وابستگی آنان به سبط پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌کاهید، تا آنجا که امام علیه السلام در آن شب، بیعت خود را از آنان برداشت و اجازه رفتن داد و فرمود: «سیاهی شب همه جا را فرا گرفته؛ چون مرکبی رام او را برگیرید و هر یک دست مردی از خاندان مرا گرفته در این تاریکی پراکنده شوید. اینان مرا می‌خواهند اگر به من دست یابند، با دیگران کاری ندارند.» حضرت ابوالفضل و علی اکبر علیهما السلام از جا برخاسته و گفتند: چرا چنین کنیم؟ خداوند بعد از شما ما را زنده نگذارد! سپس دیگر هاشمیان و یاران باوفا از کودک جوان، میانسال و پیر سخنانی مشابه گفتند. اما علی اکبر علیه السلام در آن انبوه لشکر و آن صدمات توان‌فرسا، جان‌بازی و فداکاری را از حد گذراند و از سر اخلاص و با نشاطی کامل در راه یاری و دفاع از حق و برانداختن باطل، باران تیر و ضربات شمشیر و نیزه دشمن را پذیرا بود. در یکی از زیارات این بزرگوار، از کلام امام معصوم علیه السلام چنین آمده است: «شهادت می‌دهم تو از آنانی که از فضل و عطای خدا مسرور و شادند و این منزلت هر شهیدی است، تا چه رسد به منزلت محبوب خدا و مقرب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله. خدای تعالی در برابر هر لفظ و لحظه و سلوک و حرکت، از فضلش آن‌قدر به تو ببخشد که تمام ساکنان علین بر آن غبطه آرند. ای که جدت کریم، پدرت کریم و خودت کریم هستی. (۷۷)

### شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

این جایی است که زبان هر سخنرانی بسته می‌شود و قلم هر نویسنده‌ای از نوشتن بازمی‌ماند؛ زیرا نمی‌داند از کدام ویژگی و خصلت‌های فراوان او دم زند. از شجاعت مشهود و معهود او، یا تأثیر فقدان او در جامعه، در خاندان بنی هاشم و به ویژه پرده‌نشینان حرم وحی، در آن سرزمین خونین و وحشت‌بار، روزی که امید خود را از دست دادند و آینه تمام‌نمای حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله را شکسته و خرد شده دیدند، او را ستون خیمه‌ها و امنیت خود و پناه آرزویشان بعد از امام حسین علیه السلام

می‌دانستند، که شأن فرزند ارشد بعد از بزرگ خانه این گونه است، به خصوص هنگامی که ویژگی‌های خانواده را از شهامت کمالات و فضایل دارا باشد. از حرم شکفت نیست؛ آن گاه که اراده رفتن به میدان نبرد نمود، به او پناه برده و گردش حلقه زدند و گفتند: به تنهایی و غربت ما رحم نما؛ زیرا افول اختر رسالت را می‌دیدند و دور شدن صدای او را می‌شنیدند. آئینه جمال نبوی را رو به کسوف، و خُلق و خوی محمدی که امید یتیمان و پناه بی‌پناهان است، یار سفر کرده می‌یافتند که قصد کوچ به دیار محبوب دارد. اکثر مورّخین اسلامی بر این عقیده‌اند: «اول شخصی که بعد از اصحاب و یاران از خاندان اهل بیت به شهادت رسید، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام - علی اکبر علیه السلام - می‌باشد. (۷۸) چنانچه در زیارت آن حضرت آمده: «السلام علیک یا اول قتل، من نسل خیر سلیل، من سلاله ابراهیم الخلیل». (۷۹) بعضی دیگر از تاریخ‌نویسان بر این عقیده‌اند: اول شهید از اهل بیت علیهم السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام نبوده؛ بلکه اول کس را عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب دانسته‌اند. (۸۰) و بعضی مثل شعبی، اولین کشته را قمر بنی هاشم علیه السلام دانسته است. (۸۱) صاحب کتاب منتخب التواریخ در این باره می‌نویسد: محتمل است که مراد از اولیت در شأن و مرتبه باشد، چنانچه می‌گویند: فلانی اول عالم یا اول تاجر شهر است. (۸۲) پس از اینکه تمام اصحاب و یاران ابی عبدالله علیه السلام به شهادت رسیدند، آن آقازاده از پدر بزرگوارش اجازه مبارزه گرفت و امام حسین علیه السلام به او اجازه داد. (۸۳)

### وداع حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام با اهل حرم خداحافظی کرد و با آنها بدین گونه سخن گفت: سلام بر تو ای برادر! و بر شما ای اهل بیت اطهر! این آخرین سلام و کلام است و شما مرا جز در بهشت نخواهید دید. صدای گریه و زاری بلند شد، همگی از جای جستند و دور او حلقه زدند و دست‌ها در آغوشش گرفتند و هریک چنان ناله و گریه کردند که بی‌هوش شدند و بر خاک افتادند. وداع خصوصی حضرت علی اکبر علیه السلام با امام سجّاد علیه السلام: از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده: من روز عاشورا به مرض شدیدی گرفتار بودم، ناگاه دیدم یکی آهسته آهسته دست و پای مرا می‌بوسد. نظر کردم دیدم برادرم علی اکبر علیه السلام است، که در کمال ادب روی پایم افتاده و صورت خود را به کف پایم می‌مالد. گفتم: ای برادر تو را چه می‌شود که حالت دگرگون و گریانی؟! گفت: پدر تنها مانده و یارانش کشته شده‌اند، قصد دارم که جانم را نثار کنم. (۸۴) علی اکبر علیه السلام در آخرین لحظات، با عمه‌ها و خواهرها و سایر زنان که هشتاد زن از کوچک و بزرگ دور او را احاطه کرده بودند، خداحافظی کرد، با پدر بزرگوارش نیز وداع کرد و سیلاب اشک از چشمان مبارک حسین فاطمه جاری شد، پس او را در آغوش گرفت و چون گل او را می‌بوید و ناله می‌کرد. (۸۵) چون علی اکبر علیه السلام عازم میدان گردید، از پدر بزرگوارش اجازه جهاد طلبید، حضرت به او اذن داد. (۸۶) آن بزرگوار جانب میدان روان گشت، آن پدر مهربان نگاه مأیوسانه به جوان کرد و انگشت سبابه به سوی آسمان بلند نمود، محاسن شریف را روی دست گرفت و گریست و عرض کرد: «خدایا! گواه باش! جوانی که در خلقت و سیرت و گفتار، شبیه‌ترین مردم به پیامبرت بود، به جنگ این مردم رفت. هرگاه به دیدن پیامبرت مشتاق می‌شدیم، به صورت او نگاه می‌کردیم. خدایا! برکات زمین را از ایشان بازدار و آنها را پراکنده ساز و میان آنها جدایی افکن و جمع آنها را متفرق فرما و والدین را هرگز از ایشان راضی مگردان، که این جماعت ما را دعوت کردند تا یاری کنند؛ ولی شمشیر بر روی ما کشیدند. پس آن حضرت بانگ بر عمر سعد زد: از ما چه می‌خواهی؟ خداوند رَحِم تو را قطع کند! و هیچ کار را بر تو مبارک نگرداند! و بعد از من کسی را بر تو مسلط کند که در بستر سرت را ببرد، چنان که رَحِم مرا قطع کردی و قربات و خویشی مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله مراعات نکردی. پس به آواز بلند این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (۸۷) «به یقین، خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. آنها فرزندان و نسلی

بودند که در فضیلت و برتری، بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست». (۸۸) با توجه به این آیه شریفه که مربوط به پیامبران الهی و اوصیای آنان است، از تلاوت آن توسط امام در چنین موقعیتی استفاده می‌شود که: حضرت علی اکبر علیه السلام دارای مقامات عالی و کمالات نفسانی و شایسته مقام امامت بوده‌اند. (۸۹) در کتاب روضه الاحباب نقل شده: امام حسین علیه السلام به دست خود، لباس جنگ به قامت حضرت علی اکبر علیه السلام پوشانید، و کلاه خودی فولادی بر سر او گذاشت. کمر بند چرمی که از علی مرتضی‌ع... السلام به یادگار داشت، بر کمر وی بست و شمشیر مصری بر میان او حمایل کرد و اسب عقاب را به او داد تا سوار شود و او را بدین گونه روانه میدان کرد. (۹۰) حمید گوید: دیدم آن حضرت از شدت غم گاهی می‌نشست و گاهی برمی‌خاست و سر خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! شاهد باش که علی را فدای امت جدم کردم. خدا بسوزد دلم، واقفی که جانم رفت ز جان عزیزترم، اکبر جوانم رفت (۹۱) پس آن شاهزاده به میدان رفت، جمیع لشکر حیران جمال نورانی او شدند. چون به میدان رسید، بر آن سپاه تاخت و قوت بازویش - که نشانه‌ای از شجاعت حیدری بود - بروز داد و رجز می‌خواند: انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولی بالنبی «من علی فرزند حسین بن علی - علیهم السلام - هستیم، سوگند به خدا! ما از هر کس به پیغمبر صلی الله علیه و آله اولتر و نزدیک‌تریم». پس حمله می‌کرد و آن نامردان شقی را می‌کشت و به هر جانب رو می‌کرد گروهی را به خاک هلاکت می‌افکند، آن قدر از ایشان کشت تا صدای ضجه و شیون از آنها بلند شد. به سند معتبر روایت شده: آن بزرگوار با اینکه تشنه بود، یک‌صد و بیست نفر را کشت. در کتاب «الدمعة الساکبه» نوشته شده: هنگامی که حضرت علی اکبر علیه السلام عزم میدان نمود، زن‌ها دور او جمع شدند و به او گفتند: به غربت و بی‌کسی ما رحم کن و تعجیل به قتال مکن؛ چون تحمل دوری تو برای ما سخت است. (۹۲) ارباب مقاتل می‌نویسند: هنگامی که آن آفازاده اراده مبارزه کرد و به سوی دشمن حرکت نمود، امام محاسن سفید خود را به جانب آسمان بلند کرد و گویا با بلند کردن ریش خود، یک نوع استغاثه به درگاه الهی نمود. مرحوم ملا حبیب الله شریف کاشانی در این رابطه می‌گوید: «لفظ شیب اگرچه در مطلق موی ریش استعمال شده، لیکن استعمالش در موی سفید بیشتر بوده، و محتمل است: محاسن آن بزرگوار در همان حال که فرزندش را به سوی میدان روان دید، سفید شده باشد؛ چه غم بسیار موجب سفید شدن ریش می‌شود. (۹۳) حضرت علی اکبر علیه السلام هنگام رفتن به میدان، شروع به تلاوت آیاتی از قرآن نمود؛ این بدان جهت بود که پیروان ادیان در طول قرون، هم میزان سنگ‌دلی و شقاوت دشمنان اهل بیت علیهم السلام را بدانند، و هم به درجه فداکاری و جانبازی آن چنان فرزندی در راه احیای دین پی ببرند و بدانند که این چنین قربانی دادن، ارجمندترین آیین است و هر که این ندای رسا و آسمانی را بشنود، درمی‌یابد برای برپایی شریعت، گران‌ترین و عزیزترین موجود عالم را باید فدا نمود و نباید از قربانی کردن مهم‌ترین ذخایر کوتاهی کرد. به هر حال، حضرت علی اکبر علیه السلام مرکب به سوی میدان راند. با رسیدن او به میدان رزم، لشکر ستمگر دشمن، گویا جمال محمد صلی الله علیه و آله، جلال علی علیه السلام، عصمت فاطمه علیها السلام، کرامت حسن علیه السلام و شجاعت حسین علیه السلام را در برابر خود جلوه‌گر دید. این جوان رعنا که به گروه دشمن می‌تازد، آیا علی اکبر علیه السلام است، یا جدش امیر مؤمنان علیه السلام یا چنگال توانمند مرگ که به جان آنان فرو می‌رود، یا صاعقه برق که آنان را می‌سوزاند؟! گروهی از شجاعتش مدهوش و میخ‌کوب. فریاد تکبیر و تبارک الله بلند بود. به هر سو که می‌تاخت، دشمن می‌گریخت و هیچ کس توان رویارویی با او را نداشت. در میدان نبرد آرام نداشت؛ گاه رجز می‌خواند و خود را معرفی می‌کرد، گاه هدفش را می‌گفت و از دلاوری سخن می‌گفت. (۹۴) گاه به خیمه حمله می‌کرد و سپاه متجاوز را به میسر می‌کشاند و گاه به قلب دشمن می‌تاخت. هیچ دلاوری با او روبرو نمی‌شد، مگر آنکه دونیمش می‌کرد. هیچ شجاعی پیش نمی‌آمد مگر آنکه کشته می‌شد، تا آنکه یک‌صد و بیست پهلوان را از دم تیغ گذرانند. از انبوه لشکر بیم نداشت و در اوج نبرد، نشانه‌های اجداد طاهرینش از او می‌درخشید. امّا افسوس! کثرت زخم و خونریزی فراوان و شدت تشنگی توانی برایش نگذاشت تا با آن ددمنشان، پیکار را ادامه دهد. در اینجا بود که شوق لقای پروردگارش در او شدت یافت. خواست از حیات پدر توشه‌ای برگیرد و

با او وداعی دیگر داشته باشد. از میدان نزد پدر آمد و زبان به شکایت گشود، ضربات تیر و شمشیر، گرما و تشنگی تاب و توانش را کاسته بود، عرضه داشت: سنگینی آهن توانم را برده، آیا آبی هست تا علیه دشمنان نیرو بگیرم؟! شاید برآورده کردن درخواست حضرت علی اکبر علیه السلام، از ناحیه پدرش حضرت سید الشهداء علیه السلام از طریقی چون معجزه ممکن و میسر بوده؛ اما حضرت از این کار امتناع ورزید تا بلکه فرزندش به مقام بالاتری دست یابد و در روز رستاخیز نزد خداوند جلیل، به خاطر شهادت مظلومانه‌اش پاداش بیشتری داشته باشد. پس او را بشارت داد که به زودی به دریای بی کران رحمت خداوندی وارد می‌شود و جد بزرگوارش آن منجی بزرگ صلی الله علیه و آله او را با جامی سیراب خواهد کرد که هرگز تشنه نخواهد شد، آن گاه انگشتر خود را به او داد تا در دهان گذارد. حضرت علی اکبر علیه السلام در حالی به میدان رفت که آن بشارت صادق، سر تا پای او را غرق نشاط و سرور کرده بود؛ دیگر نمی‌دانست دشمن سر یا سینه او را نشانه می‌رود یا به منتهای آرزویش نزدیک می‌شود، تا آن که تعداد کشته‌گان را به دویست نفر رساند. انتظارش سرآمد و شهادت بر فراز سر مطهر او به پرواز درآمد. شمشیر مژه بن منقذ عبدی سر آن بزرگوار را نشانه رفت و سپس ضربت نیزه بر پشت وی، بی تاب و توان، گردن اسب را با دستان گرفت، اسب او را میان لشکر برد، دشمنان اهل بیت علیهم السلام پیکرش را قطعه قطعه کردند. در آخرین نفس‌ها با سلامی به پدر، آن هم زیر ضربات شمشیر و نیزه، او را وداع گفت؛ امامش را ندا داد: این جدم است که به شما سلام می‌کند، با جام سرشارش، شربت آبی به من نوشانید که هرگز تشنه نخواهم شد. و می‌فرماید: جامی هم برای شما آماده است. با شنیدن این پیام، امام حسین علیه السلام با شتاب خود را به جگر گوشه‌اش رساند تا شاید به دیدار او نایل آید و سخنی دیگر از او بشنود؛ اما این گمان تحقق نیافت و آرزو جامه عمل نپوشید. پیکر امید رسالت را غرق خون بر خاک افتاده دید، محبت پدری به وجد آمد، خود را بر روی بدن از هم گسیخته علی افکند، صورت بر صورت گذارد، رایحه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و عطر و بوی عصمت را از او استشمام کرد، وقت وداع گذشته بود و نشانه‌ای از حیات نمانده بود. امام علیه السلام فرمود: بعد از تو خاک بر دنیا! چقدر اینان بر خدای رحمن و دریدن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله جری شده‌اند. گاه از فقدان شبه پیامبر صلی الله علیه و آله متأثر می‌گردید و گاه از اینکه (به ظاهر) نمی‌توانست کاری کند، غصه‌ها بود که جرعه جرعه فرو می‌خورد و سیمای حضرتش پوشیده از اشک می‌گردید و آنچه را در جان سوخته‌اش از غم و اندوه بود، این چنین بر زبان آورد: بر جد و عمو و پدرت سخت است آنان را بخوانی، پاسخت نگویند. آنان را به فریادرسی بخواهی، به فریادت نرسند. سپس دست مبارک را از خون مطهر او پر ساخت و به سمت آسمان افشاند که قطره‌ای از آن به زمین نیامد. امام علیه السلام در خود توانی ندید تا پیکر قطعه قطعه پاره‌جگر و آرام روحش را حمل کند، جوانان بنی هاشم را خواند تا او را به خیمه گاه شهدا ببرند. جوانان علی را بردند، پیکری غرق به خون که انوار عز و شرف او را فرا گرفته، بدنی پاره‌پاره از ضربات تیر و نیزه و شمشیر. و پرده‌نشینان خانه وحی با سینه‌های سوخته و گیسوانی پریشان و ناله‌هایی که به گوش فرشتگان می‌رسید، او را نظاره می‌کردند، در حالی که عقیده بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام پیشاپیش آنان بود، علی را استقبال کردند و خود را بر جنازه او انداختند. خیلی روشن است که هنگام مبارزه، نگاه اهل حرم علی الخصوص حضرت زینب علیها السلام به میدان، لحظه‌ای قطع نمی‌شد. تا اینکه صدای «یا اَبَتاه! علیک منی السلام» در فضا طنین‌انداز شد. ارباب مقاتل و تاریخ‌نگاران می‌نویسند: حمید بن مسلم (یکی از راویان کربلا) می‌گوید: «چون علی اکبر علیه السلام شهید شد، دیدم زنی مانند آفتاب تابان با عجله از حرم بیرون دوید و فریاد واویلا برکشید و می‌گفت: ای میوه دلم و ای حبیب قلب برادر! و خود را روی بدن علی اکبر علیه السلام انداخت. پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب علیها السلام دختر علی علیه السلام است.» (۹۵) صاحب کتاب «ریاض القدس» به نقل از علامه مجلسی می‌گوید: اوّل کسی که بر سر کشته علی اکبر علیه السلام آمده، زینب بود؛ (۹۶) ولی در کتب تاریخی معتبر، اشاره‌ای به حضور حضرت زینب علیها السلام به عنوان اولین کس نشده است. آنچه مستفاد از کتب ارباب مقاتل است و به حسب ظاهر هم همین بوده، که وقتی صدای «یا اَبَتاه» علی اکبر علیه السلام بلند شد، امام خود را بر بالین فرزندش رساند. و بعضی از

صاحبان قلم می‌گویند: سبب آمدن عقیده بنی هاشم زینب علیها السلام به بالین فرزند برادرش، این بود که می‌خواست دل برادرش را تسلی دهد، گویا حضرت سید الشهداء علیه السلام کنار فرزندش علی بسیار ماند و خواهرش نگران بود.

### امام سجاد علیه السلام و شهادت برادرش حضرت علی اکبر علیه السلام

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده: چون برادرم مرا وداع کرد و برفت، ساعتی نگذشت که دیدم تمام زنان از کنار من رفتند، و رو به بیرون خیمه گذاشتند، و به جز یک کنیز، دیگر کسی به بالین من نماند و او نیز گریه می‌کرد. از وی پرسیدم: چه روی داده؟ ناگاه دیدم عمّه‌ام سراسیمه مراجعت کرد و او را از جواب من منع نمود. گفتم: ای عمّه! چه روی داده؟ گفت: نه مرا یارای گفتن است و نه تو را طاقت شنیدن. همان بهتر که دامن خیمه را بلند نمایند تا خود قضیه را ببینی. چون دامن خیمه را بالا زدند، دیدم پدرم پیکر چاک چاک برادرم را به سوی خیمه می‌آورد. (۹۷) ناگفته نماند: اکثر مورخین و ارباب مقاتل می‌نویسند: امام علیه السلام خطاب به جوانان بنی هاشم فرمود: بیایید و علی را به خیمه برسانید.

### اسماعیل کربلا، حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام از جانب پروردگار مأمور شد تا فرزندش اسماعیل علیه السلام را قربانی نماید؛ ولی بالاخره گوسفندی فرستاده شد و به جای اسماعیل علیه السلام ذبح گردید؛ اما اسماعیل کربلا، حضرت علی اکبر علیه السلام در راه دفاع از قرآن و ولایت قربانی گردید، فرقهش را شکافتند و بدنش را لگدمال نمودند و سرش را جدا کردند. علامه شوشتری در «الخصائص الحسینیه» می‌گوید: حجر اسماعیل ذبیح، متصل است به کعبه، و در آن است قبر اسماعیل و دخترانش، و مابین رُکن و مقام، قبر هفتاد پیغمبر است که همگی از گرسنگی مرده‌اند، چنانچه در اخبار ماثور است. امّا قبر علی اکبر علیه السلام متصل به قبر امام حسین علیه السلام است و قبر هفتاد و دو صدیق در پایین پای اوست که همگی تشنه کشته شدند و در یک گودال مدفونند و حائر به ایشان محیط است و در آنجا دویست نبی و دویست وصی مدفونند، چنانچه در روایات صحیحه است. (۹۸)

### فدایی حسین علیه السلام

سید بن طاوس رحمه الله در کتاب «طرائف» و نیز صاحب کتاب «الدرّ النظیم» هر دو روایت زیر را نقل نموده و سندش را به ابن عباس رسانده‌اند: ابن عباس می‌گوید، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم آن حضرت، ابراهیم را به ران چپ و حسین را به ران راست نشانده و گاهی این را بوسه می‌زند و گاهی دیگری را، در این هنگام حضرت جبرئیل از جانب خداوند وحی آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب خداوند مرا سلام رساند و گفت: «خداوند این دو فرزند را برای تو باقی نمی‌گذارد؛ یکی را فدای دیگری کن». حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگاهی به ابراهیم کرد و گریست و نگاهی به حسین علیه السلام نمود و گریست، آن‌گاه فرمود: مادر ابراهیم کنیزکی است و اگر مرگ ابراهیم رسد، جز من کسی محزون نشود؛ ولی مادر حسین علیه السلام فاطمه علیها السلام است و پدرش علی پسر عم من و گوشت و خون من است؛ چون حسین علیه السلام را وفات رسد، دختر من فاطمه علیها السلام و پدرش علی علیه السلام محزون شوند و مرا نیز حزن فرا گیرد، لاجرم اختیار کردم حزن خود را بر حزن فاطمه و علی علیهما السلام. پس از سه روز، ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت نمود، هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام را ملاقات می‌نمود، می‌فرمود: «فدیْتُ من فدیته بانی ابراهیم»؛ (۹۹) «فدا شوم فدای کسی که پسرم ابراهیم را فدای او کردم».

## چشمان حضرت یعقوب علیه السلام در فراق فرزند گران است

همگان کم و بیش داستان حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندش را شنیده‌اید که چقدر در دوری حضرت یوسف علیه السلام ناله زد و گریان بود؛ چرا که حضرت یوسف علیه السلام پاره جگر پدر و میوه دل او بود، آن هم فرزندی مثل حضرت یوسف علیه السلام! حقّ دارد این پدر در فراق فرزند گریه کند. چنان که نوشته‌اند: حضرت یعقوب علیه السلام آن قدر در فراق فرزندش گریست که چشمانش سفید شد؛ ولی نقطه امیدی داشت و آن این بود که می‌دانست فرزند دلبنده زنده است. وقتی برادران یوسف علیه السلام، برادر را از پدر گرفتند و بردند، پدر آنها را تا دروازه شهر بدرقه کرد. وقتی توطئه برادران اجرا شد، آنها برای اینکه خود را تبرئه کنند و بگویند ما نهایت مواظبت از یوسف را کردیم؛ ولی گرگ بیابان او را کشت، پیراهن یوسف را به خون آهوئی آغشته کردند و برای صحت گفتار خود، نزد پدرشان بردند. وقتی نگاه پدر به پیراهن افتاد، فهمید آنها دروغ می‌گویند؛ چه اینکه اگر گرگ یوسف را کشته بود، می‌بایست پیراهن یوسف پاره شده باشد، در حالی که کاملاً سالم بود. (۱۰۰) با اینکه پدر می‌دانست فرزند دلبنده زنده است، این طور گریه می‌کرد و ناله می‌زد؛ امّا دلها بسوزد برای سید الشهداء علیه السلام که پاره تنش را برای حمایت از دین و قرآن، به میدان فرستاد. آن حضرت یک نگاه مأیوسانه؛ ولی پرمعنا به حضرت علی اکبر علیه السلام کرد و اشک از چشمانش سرازیر شد. این گریه کجا و گریه یعقوب کجا؟! حضرت یعقوب علیه السلام می‌دانست که یوسف زنده است، و دیگر فرزندش را مقابل چشمانش نکشند؛ امّا امام می‌دانست که فرزندش کشته می‌شود، چنانچه در آخرین لحظات به فرزندش فرمود: برو به میدان از دست جدّت سیراب می‌شوی. (۱۰۱) امام علیه السلام به بالین علی اکبر رفت؛ ولی او را قطعه قطعه کرده بودند. همه ارباب مقاتل می‌نویسند: «فقطعهه بأسیافهم» (۱۰۲)؛ «او را با شمشیرها پاره پاره کردند». صاحب کتاب «معالی السبطين» (۱۰۳) خوابی را به نقل یکی از بزرگان و علما نقل می‌نماید، که مناسب دیدم ذکر شود: یکی از علما در عالم رؤیا، وجود مقدّس حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام را می‌بیند و مشاهده می‌کند که جراحات و زخم‌های بسیاری بر بدن شریفش وجود دارد. از آقا سؤال می‌کند: یا بن رسول الله! این زخم‌ها چیست؟ آقا امام حسین علیه السلام می‌فرماید: این جراحات از ضربت شمشیرهای بنی امیه است. آن عالم از خواب بیدار می‌شود، دلش می‌سوزد و گریه می‌کند، روز دوم مجدداً آن حضرت را در خواب می‌بیند، مشاهده می‌کند که تمام جراحات بهبود یافته؛ ولی دو زخم بزرگ هنوز وجود دارد. از آن حضرت، علت بهبودی زخم‌ها و خوب نشدن این دو زخم را سؤال می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: «اشک چشم دوستان و زائرینم باعث بهبودی شده؛ ولی این دو زخم هرگز خوب نمی‌شود. این دو زخم از تیر و شمشیر به وجود نیامده، اینها زخم قلب و دل است؛ یکی از زخم‌ها، هنگامی به وجود آمد که فرزندم علی اکبر علیه السلام از روی اسب بر زمین افتاد و صدا زد: «یا اَبّاه! علیک متی السلام» و یکی دیگر، آن موقعی که برادرم قمر بنی هاشم علیه السلام از روی اسب بر زمین افتاد. در این دو مصیبت، قلب من همیشه شکسته و چشم من همیشه گریان است. (۱۰۴) در این نقل خواب، دو نکته وجود دارد: نکته اول: اینکه وجود مقدّس اباعبد الله الحسین علیه السلام اذهان و افکار را متوجه شخص نمی‌سازد. امام حسین علیه السلام نه تنها در این رؤیا، اشاره به رفتار گذشتگان می‌کند؛ بلکه دشمن نیز در روز عاشورا، به همین موضوع اشاره دارد، چنانچه لشکر عمر بن سعد به امام حسین علیه السلام گفتند: «ای حسین! ما تو را به خاطر آن دشمنی که با پدرت داریم، می‌کشیم». (۱۰۵) امام می‌خواهد به مردم و آیندگان بفهماند که این همه رنج‌ها و سختی‌ها، این همه بدعت‌ها و کج روی‌ها و این همه زخم‌ها و جراحات‌ها، همه از شورای سقیفه بنی ساعده سرچشمه گرفته است. امام همگان را متوجه قرآن می‌کند، البته آن قرآنی که با علی علیه السلام همراه است: «علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض» (۱۰۶) و خلاصه سخن امام نیز، همگان را متوجه حقّ می‌نماید، آن حقّی که میزانش اوست، چنانچه در روایت آمده: «علی مع الحقّ والحقّ مع علی». (۱۰۷) نکته دوم: مشاهده شده بعضی از وعاظ این خواب را به گونه‌ای دیگر نقل می‌کنند و می‌گویند: «یک زخم روی سینه آقا و زخمی دیگر در قلب من است». پس اگر این رؤیا به صورت نقل قول و با ذکر سند بیان شود، بهتر است. (۱۰۸)

## هنگام وداع حضرت علی اکبر علیه السلام، سه ناله شنیده شد

شجاعت علی اکبر علیه السلام آن قدر زیاد بود که کسی جرأت نمی کرد در مقابل او قرار گیرد، همه فرار می کردند. ابن سعد ملعون فریاد زد: چرا از چهار طرف با او جنگ نمی کنید؟ پس از چهار طرف میدان، او را احاطه کردند؛ یکی با نیزه، یکی با سنگ، یکی با تیر، یکی با شمشیر می زد. در این حال، منقذ ملعون از پشت سر آمد و شمشیری بر فرق مبارکش زد. حضرت علی اکبر علیه السلام دیگر تاب و توان نداشت، خواست با فرق شکافته روی زمین بنشیند، نتوانست. از طرفی غیرتش نمی گذاشت که خود را از روی اسب بیندازد، چه کند؟ به ناچار دست بر گردن اسب نمود، آن حیوان خود را به وسط لشکر کشاند. در این حال، سه ناله و سه صدا بلند شد: صدای اول: چون حضرت علی اکبر علیه السلام بر زمین افتاد، فریاد زد: «یا اَبَتاه! علیک منّی السلام». می گویند: هر گاه «علیک» بر «سلام» مقدّم شود، این سلام، تودیع و خداحافظی است؛ یعنی: ای پدر! من به عالم دیگر راهی شدم، اگر می خواهی به بالین من بیایی، دیگر مجال نیست. عرض دیگری هم دارد، عرض کرد: ای پدر: من نمی گویم به بالین من بیا؛ ولی جدّم قدحی در دست دارد و می فرماید: «یا بنی! یا حسین! العجل العجل». صدای دوم: هنگامی که امام حسین علیه السلام صدای فرزندش حضرت علی اکبر علیه السلام را شنید، بی اختیار فرمود: «یا بنی! قتلوک»؛ چون می دانست مقصود حضرت علی اکبر علیه السلام چیست. از علیماکرّمه حضرت سکینه علیها السلام نقل شده: در آن حالت، پدر بزرگوارم را دیدم که چشم های مبارکش اطراف خیمه در گردش است، گویا نزدیک است روح از بدنش مفارقت کند. صدای سوم: صدای علیماکرّمه حضرت زینب علیها السلام بود، که در آن حال صدا زد: «یا حبیب قلباه! وا ثمره فؤاده!». (۱۰۹)

## وجه نام گذاری حضرت علی اکبر علیه السلام

در اینکه چرا امام حسین علیه السلام نام فرزندان خود را علی می گذاشت، رازی نهفته است و درسی گران بها به پیروان اهل بیت علیهم السلام می دهد. جستجوی حق در تاریخ، بهترین راهی است که می توان فلسفه عمیق و درونی این نامیدن را به دست آورد. تأمّل در تاریخ بنی امیه و دوران حکومت آنها، مطالبی بسیار ارزنده و مهم را به ارمغان می آورد. امویان سیاستی را اجرا کردند که در اثر آن، داماد و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد تهاجم قرار گرفت، به حدّی که دستور می دادند بالای منابر، به امام علی علیه السلام ناسزا بگویند. این حرکت به شکلی دقیق و طّراحی شده صورت گرفت که تا حدود یک صد سال پس از آن، میان مردم سوریه و لبنان این لعن و ناسزا رایج بود، و در شهرهای غرب و شرق اسلام و در همه جا بر فراز منابر، علی علیه السلام را لعن می کردند. (۱۱۰) حتّی در مقدّس ترین شهرهای اسلامی، مکه و مدینه، امام را لعن می نمودند و فقط در استان سیستان از فرمان معاویه سرپیچی شد که به جز یک بار بر منبر، امام را لعن نکردند. (۱۱۱) خطیبان مزدور هیچ حیایی نداشتند، حتّی در مقابل خاندان علوی، آن امام بزرگ را لعن می کردند. چنان که علامه سید مرتضی عسکری این داستان را از ابن حجر نقل می کند: «در مجلسی که امام حسن مجتبی علیه السلام در آن حضور داشت، عمرو عاص بر فراز منبر رفت و امیر المؤمنین علی علیه السلام را مورد نکوهش قرار داد. پس از او، مغیره این کار را انجام داد. در این موقع، به آن حضرت علیه السلام پیشنهاد شد به منبر رود و جواب آن دو را بدهد. حضرت بالای منبر می رود و پس از حمد و ثنای الهی آن دو نفر را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: شما را به خدا سوگند می دهم آیا به خاطر ندارید که پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان، سواره، جلودار و راننده مرکب آن سوار را لعن کرد؛ که آن سواره ابوسفیان بود و جلودار و راننده مرکب او، معاویه و پسرش یزید بودند. طرح نابود کردن هواخواهان امام علی علیه السلام و نشر احادیث دروغین، سرلوحه کار بنی امیه بود. از یک طرف معاویه در سرزمین شام و از طرف دیگر، طرفداران و هم کیشان بنی امیه در مدینه، که مرکز حکومت اسلام بود، ساکت نبودند؛ خصوصاً عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را



با فتوهای دروغین خود، حقایق را وارونه جلوه داد و با علی و فرزندانش دشمنی آشکار کرد، که به راه انداختن جنگ جمل، نمونه‌ای بارز از کارهای این زن به شمار می‌آید، تا جایی که بعد از شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام، از رفتارش دست برنداشت و به پیروانش توصیه کرد که نام بیچه‌های خود را «علی» نگذارند؛ بلکه عبد الرحمن نام قاتل علی علیه السلام را انتخاب کنند. حال با این اوضاع و احوالی که به وجود آورده بودند، طبیعی است که با عکس العمل فرزندان علی علیه السلام رو به رو شدند. وجود مقدس امام حسین علیه السلام با آن جو حاکم و خفقانی که بود، نام فرزندان خود را علی می‌گذاشت. عبید الله بن زیاد به امام سجاد علیه السلام گفت: آیا تو علی بن الحسین علیهما السلام هستی؟ آن حضرت فرمود: آری. گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ آن حضرت فرمود: برای من برادری بود به نام علی، که مردم او را کشتند. (۱۱۲) نکته مهمی که در این قسمت از بحث وجود دارد، این است که عاشقان راستین امیر المؤمنین علی علیه السلام نباید غافل باشند و به جای نام مقدس و روح بخش علی و فرزندان او، نام‌های دیگری را انتخاب کنند. گرچه هر کس هر نامی که بخواهد می‌تواند انتخاب کند؛ ولی منصفانه قضاوت کنید آیا کسی که امید به شفاعت مولای متقیان دارد، نامی غیر از نام مبارک او انتخاب می‌کند؟! (۱۱۳)

### اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود، در این مصیبت خون گریه می‌کرد

یحیی مازندرانی گوید: مدّت زیادی در مدینه بودم و منزل من نزدیک به خانه‌ای بود که زینب دختر علی علیهما السلام در آن سکونت داشت. هنگامی که دختر علی علیه السلام می‌خواست به زیارت قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله برود، شب حرکت می‌کرد و امام حسن علیه السلام در طرف راست و امام حسین علیه السلام در طرف چپ و پدرش علی علیه السلام در جلو او حرکت می‌کردند، وقتی نزدیک به قبر شریف می‌رسیدند، امیر المؤمنین علیه السلام جلوتر می‌آمد و چراغ داخل حرم را خاموش می‌نمود. امام حسن علیه السلام از پدر سؤال کرد: چرا چراغ را خاموش می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «به خاطر اینکه نگاه شخصی (نامحرم) به خواهرت زینب علیها السلام نیفتد. (۱۱۴) به راستی که بهترین الگو برای جامعه اسلامی و بانوان محترم، عمّه سادات حضرت زینب علیها السلام است؛ زیرا این بانوی بزرگ اسلام به حقّ قهرمان بوده؛ چه اینکه در عین رعایت تمام دستورات قرآن و عقیف بودن، رسالت حماسه کربلا را به عهده می‌گیرد و اولین مرحله آن، صبر و بردباری اوست که زبانزد عام و خاص است. اما رنج و مصیبت او چقدر زیاد است؟ حاج ملّا سلطان علی روضه‌خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد است، می‌گوید: امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم و عرض کردم: مولای من! آیا آنچه در زیارت ناحیه مقدّسه آمده: «فلا تُدبّنک صباحاً ولأبکین علیک بدل الدموع دماً» صحیح است؟ فرمود: بلی! عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می‌کنید کدام است؟ آیا مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمود: نه، اگر حضرت علی اکبر علیه السلام زنده بود، او هم در این مصیبت، خون گریه می‌کرد. عرض کردم: آیا آن مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمود: نه؛ بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام هم در حیات بود، او هم در این مصیبت خون گریه می‌کرد. گفتم: البته مصیبت سید الشهداء علیه السلام است؟ فرمود: نه، حضرت سید الشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می‌کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: آن مصیبت اسیری حضرت زینب علیها السلام است. (۱۱۵)

### روایت انگور

در «مدینه المعاجز» و «ضیاء العالمین» و «ذخیره الدارین» و «نفس المهموم» از ذفر بن یحیی از کثیر بن شاذان روایت شده که گوید: من در حضور حسین بن علی علیهما السلام بودم که فرزندش حضرت علی اکبر علیه السلام در فصلی که انگور نبود، انگور درخواست کرد. امام حسین علیه السلام به استوانه مسجد دست برده و انگور و موز بیرون آورد و به فرزندش علی اکبر علیه السلام

داد و فرمود: آنچه نزد خداست از برای اولیای خود، بیش از اینها است. این روایت در «ناسخ التواریخ» و «اسرار الشهادة» و «فرسان الهیجاء» نقل گردیده است. از آنجایی که حضرت علی اکبر علیه السلام، در گذشته این جریان را از پدر مشاهده کرده بود، پس در روز عاشورا، هنگامی که تشنه گردید، نزد پدر آمد تا از طریق خارق العاده‌ای برایش آب فراهم نماید. آن حضرت به نور دیده‌اش فرمود: این مقام، مقام مجاهدت است و کارها باید از مسیر عادی انجام گیرد، این مقام تشنگی و شدت آن است. پس آن حضرت به جوانش فرمود: برو به میدان که از دست جدم سیراب می‌شوی. (۱۱۶)

### جانشینان اهل کساء در صحرای کربلا

حماسه انسان‌ساز عاشورا، حادثه‌ای نیست که سابقه ذهنی و قبلی نداشته باشد؛ بلکه یکی از وقایعی است که قبل از رخ دادن، از آن یاد شده است. وجود مقدس خاتم الانبیاء علیه السلام به گونه‌ای عظمت و واقعه کربلا و مظلومیت فرزند خویش را بیان کرده است. امیر المؤمنین علیه السلام نیز با عبور از زمین کربلا- و نقل مطالبی پیرامون آن حادثه، به این واقعه مهم اشاره می‌فرماید. برحسب ظاهر، چهار نفر از اهل کساء در کربلا نبودند؛ ولی شبیه‌ترین به آنها در کربلا حضور داشته و سید الشهداء علیه السلام را یاری نمودند، و آن چهار نفر که شبیه با چهار نفر اهل کساء بودند، از این قرار هستند: ۱- حضرت علی اکبر علیه السلام، شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله این آقازاده با وجود آن همه معرفت و کمال و اعتقاد راسخی که داشت، در کربلا، با نهایت عشق و ایمان به امام زمان خود، از دین و قرآن حمایت کرد. این بزرگوار شبیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود؛ زیرا امام درباره او فرمود: شبیه‌ترین مردم به پیغمبر صلی الله علیه و آله از جهت خلق و خلق و منطبق، حضرت علی اکبر علیه السلام است. همچنین فرمود: هرگاه مشتاق دیدار جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌شوم، به علی اکبر علیه السلام نگاه می‌کنم. ۲- حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام، شبیه امیر المؤمنین علیه السلام این آقازاده شبیه‌ترین فرد به وجود مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام بود. امیر المؤمنین علیه السلام جانش را فدای جان رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود، حضرت ابوالفضل علیه السلام هم در کربلا، جانش را فدای حضرت سید الشهداء علیه السلام کرد، امیر المؤمنین علیه السلام سقا و علمدار لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با فرق شکافته از دنیا رفت، حضرت ابوالفضل علیه السلام هم سقا و علمدار لشکر حضرت سید الشهداء علیه السلام بود و با فرق شکافته از دنیا رفت. ۳- حضرت زینب کبری علیها السلام، شبیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هر چند آن بانوی بزرگ اسلام، به حسب ظاهر در کربلا نبود؛ ولی زینب کبری علیها السلام دست‌پرورده حضرت زهرا علیها السلام و امیر المؤمنین علیه السلام در کربلا- حضور داشت. وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام از حریم ولایت دفاع کرد، حضرت زینب علیها السلام هم در کربلا، از حریم ولایت دفاع نمود. ۴- حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام، شبیه امام حسن مجتبی علیه السلام هر چند که سبط اکبر، کریم اهل بیت: امام حسن مجتبی علیه السلام در کربلا نبود؛ ولی شبیه‌ترین فرد به آن امام؛ یعنی حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام در کربلا حضور داشت و از عمومی غریب و مظلوم خود دفاع کرد و جانش را در راه او فدا نمود. (۱۱۷) ویراستاری آقای فیض پور تحویل در تاریخ ۱۷/۸/۸۸ ارسال جهت چاپ در تاریخ ۵/۱۲/۸۸

### پی نوشت ها

(۱) عثمان در سال سی و پنج هجری به قتل رسید. (۲) منتخب التواریخ، ص ۲۷۲. (۳) به کنیز هنگامی ام ولد گفته می‌شود که از مولای خود دارای فرزند باشد. (۴) زندگانی علی اکبر، ص ۱۸. (۵) تاریخ الأمم والملوک، ابن جریر طبری، ج ۶، ص ۲۶۰. (۶) المنتخب، ابن جریر طبری، ج ۱۲، ص ۱۹. (۷) المنتخب، ابن جریر طبری، ج ۱۲، ص ۸۸. (۸) تاریخ، ص ۱۰۸. (۹) تذکره الخواص، ص ۱۵۶. (۱۰) مجالس الصدوق، مجلس ۳۰، ص ۹۳. (۱۱) نور الابصار، ص ۱۹۴. (۱۲) المنتخب، ص ۲۰. (۱۳) الارشاد، ج ۲، ص

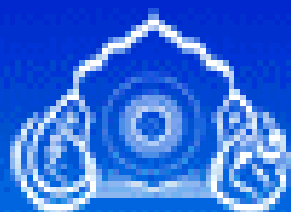
۱۱۰. ۱۴) تذکره الخواص، ص ۲۷۷. ۱۵) منتخب التواریخ، ص ۲۴۳. ۱۶) سوره زخرف، آیه ۳۱. ۱۷) زندگانی حضرت علی اکبر، ص ۱۱۱؛ الشجره المبارکه، فخر رازی، ص ۷۲. ۱۸) الشجره المبارکه، ص ۷۱. ۱۹) زندگانی حضرت علی اکبر، ص ۶۱۵. ۲۰) منتخب التواریخ، ص ۲۷۱. ۲۱) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۴. ۲۲) منتخب التواریخ، ص ۲۷۲. ۲۳) علی اکبر شبه المصطفی، صص ۳۵ - ۲۴. ۲۴) بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۸؛ در روایت آمده: «امام شب عاشورا جایگاه اصحاب را به آنها نشان داد». ۲۵) مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۷۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴. ۲۶) فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح الله محلاتی، ص ۲۹۷. ۲۷) آثار الباقیه، به نقل از زندگانی امام حسین، سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۰۳. ۲۸) انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۹. ۲۹) مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴، به نقل تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۴۷۳. ۳۰) فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص ۵۳۹. ۳۱) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۶۰ و ۶۱. ۳۲) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۴۳۴. ۳۳) روضه الصفا، به نقل از ابصار العین، ص ۲۴۳. ۳۴) ترجمه مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۱۸؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۴۳۴؛ ترجمه فاجعه الطفّ، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۱۹۳؛ العوالم عبدالله بحرانی، ص ۲۸۶. ۳۵) ارشاد شیخ مفید، ص ۱۱۰؛ مشیر الاحزان، ص ۶۸؛ لهوف سید ابن طاووس، ص ۴۷؛ منتخب طریحی، ص ۴۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷. ۳۶) تذکره الشهداء، ص ۲۰۵. ۳۷) اسرار الشهاده، ص ۳۷۰؛ تذکره الشهداء، ص ۲۰۶. ۳۸) الوقایع والحوادث، ج ۲، ص ۳۰۹. ۳۹) مصایب امام حسین، ص ۱۰۵، به نقل از کتاب روایت کربلا. ۴۰) علی اکبر، سید عبد الرزاق مقرّم، ص ۹۹. ۴۱) المنتخب شیخ فخرالدین طریحی، ج ۲، ص ۴۳۱. ناگفته نماند: اکثر مورّخان، شهادت حضرت علی اکبر را قبل از قمر بنی هاشم می دانند. ۴۲) المواعظ، شیخ جعفر شوشتری، ص ۹۶. ۴۳) قیام حسین، سید جعفر شهیدی، ص ۱۸۵؛ الوقایع والحوادث، ملبوبی، ج ۲، ص ۳۰۹. ۴۴) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۷۰ - ۷۲. ۴۵) معالی السبطن، ص ۴۰۳؛ قمقام زخّار، فرهاد میرزا، ج ۲، ص ۶۵۳. ۴۶) معالی السبطن، ج ۱، ص ۴۰۳. ۴۷) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۷۴. ۴۸) معالی السبطن، ج ۱، ص ۴۱۴. ۴۹) سوره بقره، آیه ۱۵۵. ۵۰) معالی السبطن، ج ۱، ص ۴۱۵. ۵۱) مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. ۵۲) ترجمه العباس، مقرّم، ص ۲۴۵. ۵۳) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۸۶. ۵۴) تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۶؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳. ۵۵) ترجمه مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۱۶. ۵۶) منتخب التواریخ، ص ۲۶۹. ۵۷) ترجمه العباس، مقرّم، ص ۲۸۹. ۵۸) لهوف، سید بن طاووس، ص ۴۸. ۵۹) بطل العلقمی، مظفر، ج ۳، ص ۴۲۹. ۶۰) المنتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۳۱. ۶۱) ثعلبیه دهی است در راه مکه که خراب شده است. ۶۲) قیلوله به خوابیدن هنگام ظهر گویند. ۶۳) ناسخ التواریخ، سپهر، ج ۲، ص ۱۳۲. ۶۴) روضه الواعظین، نیشابوری، ص ۱۸۳. ۶۵) بنابر نظر مشهور. ۶۶) منتخب التواریخ، ص ۲۶۵. ۶۷) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۵۷. ۶۸) الاحتجاج، ج ۲، احتجاج امام حسین بر معاویه؛ کتاب سلیم بن قیس الکوفی، ص ۲۰۶. ۶۹) انساب الاشراف، ص ۳۱۷. ۷۰) ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۹. ۷۱) تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص ۱۷۴. ۷۲) کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۰۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۵. ۷۳) علی اکبر شبه المصطفی، صص ۷۷ - ۸۴. ۷۴) سوره انبیاء، آیه ۳۰. ۷۵) زندگی حضرت علی اکبر، ص ۷۸. ۷۶) برگرفته از مقاله سید عباس حسینی در روزنامه ۱۹ دی به تاریخ ۷۷/۱۱/۸۶. ۷۷) زندگی حضرت علی اکبر، صص ۸۴ - ۸۹. ۷۸) الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ترجمه اعلام الوری، ص ۳۴۵؛ تظلم الزهراء، ص ۲۴۶. ۷۹) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷؛ معالی السبطن، ج ۱، ص ۴۰۵؛ مشیر الاحزان، ص ۶۸؛ لهوف، ص ۴۷؛ اقبال الاعمال، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۵. ۸۰) روضه الواعظین، ص ۱۸۶. ۸۱) امالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۲، به نقل از کتاب علی اکبر شبه المصطفی، ص ۹۶. ۸۱) شعبی مطابق نقل تذکره الخواص ابن جوزی، ص ۲۵۵. ۸۲) منتخب التواریخ، ص ۲۶۹. ۸۳) لهوف، ص ۴۷. ۸۴) تذکره الشهداء، ص ۱۹۸. ۸۵) فرسان الهیجاء، محلاتی. ۸۶) مقاتل معتبر نوشته‌اند: امام حسین فوراً به فرزند خود اجازه میدان داد، آیا جهت آن، چه بوده است؟ ممکن است چون فرزند خودش بود، می خواست بدون مهلت برای پروردگار فدا کند. و شاید طاقت نداشت آن حالت فرزندش را مشاهده کند، سحاب رحمت، ص ۴۵۹. ۸۷) سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴. ۸۸) نفس المهموم، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲؛ مقتل خوارزمی،

ج ۲، ص ۳۰. ۸۹) سحاب رحمت، ص ۴۵۹. ۹۰) ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۵۰. و به همین مضمون ریاض القدس، ج ۲، ص ۷، به نقل از سحاب رحمت، ص ۴۶۰. ۹۱) انوار الشهاده، ص ۱۵۱. ۹۲) الدمعة الساکبه، ص ۳۰۱. وقایع الایام، ص ۴۴۵. ۹۳) تذکره الشهداء، ص ۱۸۹. ۹۴) زندگی حضرت علی اکبر، ص ۸۷. ۹۵) جلاء العیون، ص ۶۸۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴؛ لهوف، ص ۴۸؛ و کتب دیگر. ۹۶) ریاض القدس، واعظ قزوینی، ج ۲، ص ۲۴. ۹۷) تذکره الشهداء، شریف کاشانی، ص ۲۱۳. ۹۸) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶؛ کامل الزیارات، ص ۸۸. ۹۹) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۴۵، به نقل از ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۶۰. ۱۰۰) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۴۱. ۱۰۱) امالی، شیخ صدوق، ص ۱۶۲. ۱۰۲) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰. ۱۰۳) معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۱۵. ۱۰۴) معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۱۵. ۱۰۵) جستجوی حق در بغداد، مقاتل بن عطیه بکری، ص ۱۱۲. ۱۰۶) تاریخ خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۲۱. ۱۰۷) مناقب خوارزمی، ص ۱۱۰؛ نیایع المودّه، ص ۹۰؛ تاریخ سیوطی، ص ۷۳. ۱۰۸) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۴۸. ۱۰۹) المواعظ، شیخ جعفر شوشتی، ص ۱۳۰. ۱۱۰) نقش عایشه در اسلام، ج ۳، ص ۲۷۹. ۱۱۱) معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۳۸. ۱۱۲) شرح الاخبار، ص ۱۰۴. ۱۱۳) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۵۲. ۱۱۴) زینب الکبری، نقدی، ص ۲۲. ۱۱۵) شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۴۴. ۱۱۶) اسرار الشهاده، فاضل دربندی، ص ۳۷۶، به نقل از علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۶۹. ۱۱۷) علی اکبر شبه المصطفی، ص ۱۶۴.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

